

فرخنده باد سی امین سالگرد حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران!

دوره ششم

مهر ۱۳۵۰

شماره هفتاد و چهارم

ماهنامه

مردم

ارگن مرکزی حزب توده ایران

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد (سخنرانی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران در جشن سالگرد)

۱- شرایط تاریخی پیدایش حزب توده ایران

رفقای عزیز!

سی سال از آن روزی میگذرد که گروهی از کمونیستهای ایرانی با توافق برخی دیگر از عناصر انقلابی کشور ما در یکی از خانه های شمال شرقی تهران بدور هم گرد آمده و تصمیم به تشکیل حزب توده ایران گرفتند. تشکیل حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ یکی از مهمترین وقایع سیاسی واجتماعی معاصر کشور ماست. در واقع با کوششهای ارزنده ای که چه در دوران انقلاب مشروطیت و چه پس از آن برای ایجاد یک سازمان سیاسی انقلابی بمنظور رهبری جنبش آزادیبخش و دموکراتیک مردم بوجود آمده و هر یک نقش

بدواً اجازه میخوام شادباشهای برادرانه و پر شور رهبری حزب توده ایران را بشما و بوسیله شما بهمه اعضا حزب تقدیم داشته و توفیق و استواری هرچه بیشتر حزب و اعضا آنرا در دفاع از منافع مردم زحمتکش ایران در مبارزه برای استقلال و آزادی میهن عزیزمان ایران، در وفاداری کامل با اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری آرزو کنم.

دنباله در صفحه ۳

نامه شادباش به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بمناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی!

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران پنجاه و چهارمین سالگرد فرخنده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را از جانب خود و تمام اعضای حزب ما بشما و توسط شما به مردم قهرمان شوروی صمیمانه شادباش میگوید و بهترین آرزوهای خود را تقدیم میدارد.

مردم شوروی تحت رهبری حزب کمونیست لنینی خود ضمن تحقق اندیشه های پیروزی آفرین اکتبر بزرگ - در ساختمان نخستین جامعه فارغ از استثمار و ستم اجتماعی به کامیابهای تاریخی نائل آمدند، اقتصاد، فرهنگ و دانش را در مقیاسی عظیم پیشرفت دادند، در زمینه تکامل انقلاب علمی و فنی به دستاوردهای درخشان رسیده اند و اکنون

دنباله در صفحه ۶

چگونه منابع طبیعی کشور را بتاراج میدهند

طبیعی مملکت ما که اعتقاد بخدا داریم میگوئیم که خداوند خلق کرده است و بشر در ایجاد و خلاق آن سهمی نداشته است، این حتماً باید ملی باشد یعنی باید به اجتماع و عموم مردم تعلق داشته باشد. شاه همچنین بهنگام معرفی کابینه جدید آقای هویدا تأکید کرد که «از جمله این اصول کلی که تغییر

دولت ایران مدتهاست منابع و ثروتهای طبیعی کشور را ملی اعلام نموده و اداره این منابع را بدست دولت یکی از اصول تغییر ناپذیر «انقلاب» ایران معرفی کرده است. شاه در سخنرانی خود در کنفرانس اخیر حزب ایران نوین درباره اصول دوازده گانه انقلاب خود گفت: «چند ماده از این دوازده منشور انقلاب ما غیر قابل تغییر است. مثلاً منابع

دنباله در صفحه ۷

ترانامه ای از «جشنهای دوهزار و پانصدساله»

فرق در دریائی از گوه های گرانبها چون طاووسانی مست بر ویرانه های تخت جمشید چتر زدند و قدرت مطلقه خویش را بجهانان نمودند، یولهای بسی حسابی بحساب مردم نیازمندان بیاد رفت، تا قیام ناشائنی و کم نظیری برای بزرگان برای سینما ها و

سرانجام افسانه افسانه ها و یا بقول روزنامه «لوموند» سیرک سیرکها بنام «جشنهای دوهزار و پانصدساله» بمعرض نمایش گذاشته شد. شکوه و جلال رؤیائی شرق آمیخته با مدرن ترین وسایل آسایش و سرگرمی و تفنن غرب لذت بخش دیدگان مهمانان خارجی گردیدیم شاه و خانواده شاهی

دنباله در صفحه ۷

سوداهای نظامی و جنگی زمامداران ایران

مطبوعات خارجی چه مینویسند؟

«محافل رسمی امریکا اظهار میدارند تا سال ۱۹۷۵ که برنامه تحویل اسلحه و تربیت ارتش ایران پایان میرسد انتظار می رود ایران به نیرومندترین قدرت در خاور میانه و به عامل ثبات در این منطقه تبدیل شود.» طبق برنامه تقویت ارتش ایران که از جانب امیرالیستهای متجاوز امریکا و انگلیس و با موافقت زمامداران ایران طرح ریزی شده، انگلستان بطور عمده تقویت نیروی دریائی و امریکا تقویت نیروی هوائی ایران را بر عهده گرفته اند. تا سال ۱۹۷۵ ایران علاوه بر خرید ناوگانهای جنگی، ۸۰۰ تانک چچفتن از انگلستان و ۱۶۷ فروند بمب افکن جنگنده فاتوم و تعداد ۴۰۰ هلیکوپتر از امریکا خواهد خرید. روزنامه انگلیسی «تایمز» در شماره ۱۰ اکتبر ۱۹۷۱ خود مینویسد: «امسال ایران بالغ بر ۷۵۰ میلیون دلار اسلحه خواهد خرید و برای چهار

دنباله در صفحه ۵

در ماههای اخیر روزنامه های انگلستان و امریکا پرده از یک توافق پست پرده با زمامداران ایران برداشته اند و آن توافق بر سر برنامه چهار ساله تقویت ارتش ایران و تبدیل آن به باصلاح «نیرومندترین ارتش خاورمیانه» است. هدف از تقویت ارتش ایران چیست و امیرالیسم امریکا و انگلستان چه نفعی در آن دارند، بهتر است پاسخ را از زبان روزنامه های این دو کشور بشنویم. روزنامه «گاردین» نوشته است: «هدف از تقویت ارتش ایران آنستکه خلائی که با عقب نشینی انگلیس از شرق سوئز بوجود خواهد آمد پر شود و صلح منطقه تأمین گردد.» روزنامه انگلیسی «سکاتسن» صریح و بی پرده مینویسد: «این تصمیم از آنجهت اتخاذ شده که از نفوذ شوروی و جنبش رادیکال اعراب در خلیج فارس جلوگیری شود.» همین روزنامه اضافه میکند:

چه کسانی کنفدراسیون را تضعیف میکنند؟

انتقادات دوستانه، در عین حال قاطع و بی پرده ماهنامه «مردم» و «پیک ایران» از وضع کنونی کنفدراسیون و تشریح عواقب ناگواری که انتزاعات سازمانی و سیاسی و نادرستی شیوه عمل و تاکتیک مبارزه گروههای مسلط بر کنفدراسیون بیار آورده و خواهد آورد، بار دیگر با واکنش خصمانه توأم با ناسزا گوئی و اتهام زنی این گروهها روبرو شد که «اطلاعه هفت دبیران کنفدراسیون» تجسم کامل و نمونه بارز آنست. این واکنش نشان میدهد که انتقادات منطقی و اصولی «مردم» و

«پیک ایران» در توده های دانشجویان مثبت داشته است. مبارزه قاطع تر و موثر تر دانشجویان واقع بین و دور اندیشی که نمیخواهند بیش از این سازمان خود را در گرداب بحران و پررنگاه ورشکستگی به بینند بیش از پیش این گروهها را سراسیمه کرده است. - بحرانی که بیش از همه زائیده سیاست نادرست همین گروههاست، واقعاً عمیق تر شده و موجیدن این بحران را سخت درین بست گذارده است. مگر حزب توده ایران چه گفته است

دنباله در صفحه ۶

دنباله از صفحه ۱

«جشنهای دوهزار و پانصد ساله»

تلویزیونها تهیه شد بقول نیوزویک صد میلیون دلار و بقول ناظران خارجی در حدود دو میلیارد تومان هزینه این هوس رانی خسروانه گردید!

واقعاً هدف از این ولخرجی ها و اسراف و تبذیر چه بود؟ برای مردم که بار سنگین این هزینه ها را بدوش کشیدند جز زیان چه سودی حاصل شد؟ بالا تر از این برای شاه و درباریان که گردانندگان اصلی این تئاتر بودند چه به بار آمد؟ چنانکه معلوم است تئوری سازان چاپلوس درباری این جشن ها را وسیله تبلیغ برای ابدی و سرمدی بودن رژیم سلطنت استبدادی در ایران و اثبات این ادعا که سلطنت مظهر استقلال و قومیت ایران و ایرانی است، قرار دارند. شاه مکرر در سخنرانی ها و مصاحبه های خود این «موهبت» را که خاص نژاد آریائی در ایران است ستود و خود را حامل این «ودیع» شمرد. حتی علم وزیر دربار بی پروا اعلام داشت که هر کس باین اصول معتقد نباشد ایرانی نیست!

شاه در پاسخ بمطامعات خارجی و معترضان داخلی که این همه تشریفات و دست گذاهیها را مورد انتقاد قرار دادند گفت که مردم ایران از کارگر و دهقان در رفاه و آسایش هستند حق دارند جشن بگیرند سنن خود را زنده کنند و بگذشته و حال افتخار نمایند!

به بنیم اینک که این «جشن» ها پایان یافته چه تأثیری از خود در ایران و جهان بجای گذاشته و چه نتایج بیار آورده است؟ در ایران مردم مزه تلخ این جشن ها را با پرداخت قسمتی از درآمد ناچیز خود، با ته قنடைق تفنگ و باتون و ناسزا های مأموران «انظامی» و با توقیفهای احتیاطی هزاران نفر بدست مأموران سازمان «امنیت» چشیدند و بخاطر سپرده اند. مردم حتی از تماشای نمایشی که با پول آنها بروی صحنه آمده محروم بوده اند، زیرا در واقع این جشن ها نه جشن مردم ایران بلکه جشن شاه و درباریان و متملقان و چاپلوسان بوده که مخارج آن با زور و جبر از جیب مردم پرداخته شده است. برای مردمی که هفتاد در صد آنها بیسواد و برای کشوری که دست کم پنجاه در صد از ساکنانش فاقد وسائل بهداشت هستند صرف میلیارد ها ریال برای نمودن جاه و جلال و جبروت مقام شاهنشاهی نمیتواند انگیزه خوشنودی و سرور و شادی باشد. اگر در نظر بگیریم که اکثریت مطلق زحمتکشان ایران در مقابل کار روزانه خود بیش از هفتاد ریال مزد دریافت نمیکند و باین مبلغ ناچیز باید لااقل مخارج چهار نفر را بطور متوسط تأمین نمایند، آنوقت میتوان تأثیر منفی و نفرت انگیز اینگونه هوسرانی ها را در توده های رنجبر مردم احساس کرد. بلندگویان هیئت حاکمه ایران مدعی هستند که این خرجها برای پایداری وجدان و شعور ملی و ایجاد احساس

هیئت تحریریه ماهنامه «مردم» از کلیه رفقای حزبی و دوستان و خوانندگان خود که بمناسبت سی امین سال تأسیس حزب توده ایران نامه شادباش ارسال داشته اند صمیمانه سپاسگزار است.

هیئت تحریریه «مردم»

سر بلندی و افتخار در مردم ایران شده است. این ادعا بکلی بوج و واهی است زیرا هنگامی مردم احساس شخصیت و سر بلندی میکنند که در سر نوشت کشورشان حق دخالت داشته و بتوانند از این حق آزادانه برخوردار باشند. آیا با برپا کردن چنین جشن هایی که از اصل تحمیل بمردم شده میتوان تحقیر و توهینی را که نتیجه سلب هر گونه آزادی از مردم است جبران کرد؟ آیا این همه خود سری و حق شکنی که از دستگاه دیکتاتوری سر میزند و این کابوسی که اکثریت مردم را دچار خفقان کرده، با اینگونه بوالهوسیا قابل توجه است؟ آری آنروز که مردم استبداد محمد علیشاهی را درهم شکسته و اراده خود را بکرسی نشاندند، سر فراز و سر بلند بودند. هنگامی که با جنبش خود کمیانی نفت جنوب را از کشور راندند و صنایع نفت را ملی کردند، بحق بخود بالیدند و احساس شخصیت و غرور بجای ملی کردند. مردم ایران بفرهنگ و تاریخ خود که مولود هزاران سال کار و کوشش آنهاست مباحثات میکنند نه باستبداد شاهان و امیران و کارگزاران آنها. اما در باره تأثیر این جشنهای افسانه ای در جهان باید گفت که اکثر جرائد و نشریات و رادیو ها و تلویزیونها این همه تشریفات و اسرافها را مورد انتقاد و حتی مسخره قرار دادند.

بدیهی است که در قرن بیستم صحبت از ابدیت سلطنت مطلقه و وابسته کردن موجودیت و استقلال کشوری بوجود حکومت خود سری و فردی با هیچ منطقی جور در نیاید و با صد ها جشن از این قبیل برای دیگران قابل قبول نیست.

اکثریت مطلق کشورهای جهان مدتهاست دوران حکومت استبدادی شاهی و یا شاهنشاهی را پشت سر گذاشته و در مراحل مترقی و پیشرفته اشکال حکومت هستند. مردم ایران نیز بنوبه خود با انقلاب مشروطیت و تنظیم قانون اساسی شاه را بمقامی غیرمسئول که فقط جنبه تشریفاتی دارد تبدیل کردند و گامی در راه تکامل شکل حکومت برداشتند ولی ارتجاع داخلی و بین المللی مشروطیت ایران را تبدیل بجسم بیرونی کردند و همان حکومت استبدادی در لباس دموکراسی از دوران رضاشاه تا کنون ادامه دارد. سعی در پیوند فرهنگ و ادب و هنر و سنن مردم ایران با رژیم دیکتاتوری سلطنتی با برپا کردن اینگونه جشن ها سعی بهبوده است. مردم جهان به هنر ایرانی که نمونه های آن زینت بخش موزه های بزرگ جهان است و به نقشی که ادبا و علمای ایران در تکامل و فرهنگ جهانی ایفا کرده اند، بدیده تحسین و احترام مینگرند و در عین حال با مبارزه مردم ایران در راه آزادی و استقلال همدردی میکنند. ا. گویا

دنباله از صفحه ۱

چگونه منابع طبیعی کشور ...

ناپذیر است منابع و ثروتهای طبیعی است که باید بدست دولت اداره شود.

رژیم کنونی ایران، علیرغم این ادعاهای تبلیغاتی درباره فلسفه و اصول «انقلاب سفید» همه روزه با بی پروائی شگفت انگیز بصورت مختلف منابع و ثروتهای طبیعی میهن ما را به ثمن بخش به سرمایه داران داخلی و خارجی واگذار میکند.

قرار دادی که در مرداد ماه سال جاری میان یک شرکت خصوصی ایرانی و یک مؤسسه ژاپنی در مورد بهره برداری از معدن مس «قلعه زری» واقع در نزدیکی بیرجند منعقد شد، نمونه ایست که چگونگی برخورد دولت را بمنابع طبیعی کشور و ماهیت واقعی ادعاهای دولت را در باره ملی بودن منابع طبیعی کشور و لزوم اداره آنها بوسیله دولت نشان میدهد.

این معدن در حدود ۲ میلیون تن سنگ مس (با عیار ۵ درصد) ذخیره دارد که سالانه ۵۰ هزار تن آن استخراج شده پس از تغلیظ و بالا بردن عیار آن تا ۳۰ درصد به ژاپن حمل خواهد شد. مؤسسه ژاپنی در این معدن ۶ میلیون دلار سرمایه گذاری میکند و میزان درآمد سالانه آن یک میلیون دلار پیش بینی شده است. طرف ایرانی نیز سالانه ۲ میلیون دلار درآمد خواهد داشت. با در نظر گرفتن میزان ذخیره این معدن (۲ میلیون تن) مجموع درآمد مؤسسه ژاپنی ۴۰ میلیون دلار و درآمد کل طرف ایرانی آن ۸۰ میلیون دلار خواهد بود. بنا بر این مؤسسه ژاپنی با ۶ میلیون دلار سرمایه گذاری که در ظرف ۶ سال مستهلک خواهد شد، ۳۴ میلیون دلار سود خالص بدست خواهد آورد. در مورد مؤسسه ایرانی باید گفت که سابقه امر نشان میدهد که در این قبیل قراردادها طرف ایرانی بعزت و گنجینه بخشی از حق امتیاز بهره برداری خود به سرمایه گذاران خارجی، تقریباً در سرمایه گذاری شرکت نمیکند. یعنی ۸۰ میلیون دلار درآمد مؤسسه ایرانی عملاً یک سود باد آورده ایست که از برکت اصول تغییر ناپذیر انقلاب شاه نصیب آن شده است.

دولت ایران در برابر اینهمه سود هنگفت که در مقابل سرمایه گذاری ناچیز نصیب سرمایه داران داخلی و خارجی میگردد فقط ۸-۷ درصد بعنوان حق الارض و غیره بدست میآورد. باین ترتیب دولت ایران که مدعی است منابع طبیعی کشور به تمام مردم تعلق دارد و اداره آن نیز باید بدست دولت انجام گیرد، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار ثروت کشور را در برابر ۸-۷ میلیون دلار حق الارض و غیره به سرمایه داران داخلی و خارجی بفروش رسانده است.

معدن مس قلعه زری معدن نسبتاً کوچکی است که ذخایر آن در مقایسه با ذخایر ۸۰۰-۴۰۰ میلیون تنی معادن سرچشمه و یا در قیاس با سایر منابع زیر زمینی کشور که تا کنون کشف شده و یا در آینده

کشف خواهد شد چندان قابل توجه بنظر نمیرسد. ولی چگونگی واگذاری این معدن به بخش خصوصی خطری را که تمام منابع زیر زمینی کشور ما را تهدید میکند، بیش از پیش آشکار میسازد. دولت همه ساله در برابر دریافت مبالغی ناچیز ده ها پروانه اکتشاف و بهره برداری برای متقاضیان بخش خصوصی صادر میکند. در معادن سرچشمه که از لحاظ ذخیره و عیار سنگ مس اهمیت جهانی کسب کرده است، باین عنوان که افرادی از بخش خصوصی برای کشف این معدن «هزینه هائی متحمل شده اند» سهم بزرگی در نظر گرفته شده است. دولت ایران برای اکتشاف و بهره برداری از معادن مس کرمان و سایر معادن کشور قرار داد هائی با انحصارات خارجی منعقد کرده است و برای واگذاری منابع طبیعی کشور به سرمایه داران خارجی برنامه وسیعی در پیش دارد. چنانکه «تهران اکونومیست» در شماره ۸۹۹ سال ۱۳۵۰ خود ضمن اشاره به قرار داد معدن قلعه زری مینویسد:

«قرار داد معدنی فوق یقیناً آخرین قرارداد با ژاپنی ها نخواهد بود، زیرا بدنبال گفتگو های وسیع مسئولین معدنی کشور با هیئت بزرگ سرمایه گذاران ژاپنی ... قرارداد های بزرگتری در زمینه معادن منعقد خواهد شد و حتی شنیده ایم که به ژاپنی ها پیشنهاد شده است طرح شش ساله ای بمنظور فوق تهیه و ارائه نمایند.»

چنانکه می بینیم سیاستی که دولت ایران در واگذاری منابع طبیعی کشور ما به سرمایه داران داخلی و خارجی تعقیب میکند نه فقط با مصالح واقعی کشور مغایرت دارد و مناقع اکثریت مردم ایران را بسود اقلیتی ناچیز زیر پا میگذارد، بلکه بی پایگی ادعا های رژیم را درباره «فلسفه» و «اصول انقلاب سفید» نیز بنحوی انکار ناپذیر بشود میرساند.

بدیهی است حزب توده ایران با هر گونه بهره برداری از منابع طبیعی کشور با مشا رکت سرمایه های داخلی و خارجی مخالف نیست. حزب ما بر آنست که جلب سرمایه های داخلی و خارجی باید در چنان شرایطی انجام گیرد که منافع ملی میهن ما را کاملاً تأمین نماید و به سود واقعی تمام زحمتکشان کشور باشد، نه آنکه منابع طبیعی کشور ما را برای فراهم آوردن شرایط استثمار زحمتکشان و تأمین سود های هنگفت بطور درستی در اختیار افراد و مؤسسات خصوصی گذارد.

مسعود

آگهی

خوانندگان گرامی میتوانند «مجله دنیا» و «مجله مسائل بین المللی» را در وین از کتابفروشی زیر دریافت کنند:

Österreich
Globus Verlag
Höchstädtplatz 3
A - 1200 Wien

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

دنباله از صفحه ۱

مشخص مثبتی در تاریخ انقلابی کشور ما ایفاء نموده اند، هیچک از آنان امکان بنافته است مانند حزب توده ایران با چنین وسعت و عمقی در میان توده های زحمتکش نفوذ کند و بهمین سبب هیچک از آنان موفق نشده است برای مدت درازی نقش رهبری توده های مردم را مانند حزب توده ایران بدست بگیرد.

بدیهی است موفقیت در این مهم را نمیتوان معلول معجزه و یا کرامات فردی انگاشت، با جسارت و فداکاری گروه معینی از افراد آگاه جامعه را علت اصلی آن شمرد. این کامیابی بزرگ نتیجه دو علت عمده است: یکی ضرورت های عینی رشد جامعه ایران و وضع سیاسی جهان و کشور ما بهنگام سقوط حکومت دیکتاتوری رضا شاه و دیگری نیروی آفریننده آموزش کبیر مارکسیسم - لنینیسم که کمونیست های ایرانی حاملین آن در درون جامعه ایران بوده اند و از آن الهام می گرفته اند. وضع جامعه ایران در شهریور ۱۳۲۰

برای رفقا عیان است: در نتیجه رشد صنایع داخلی یک پرولتاریای نسبتاً پر عده بوجود آمده بود که از طرف سرمایه داری انحصاری امپریالیستی و سرمایه داری داخلی و حشیانه استثمار میشد و بزور سرنیزه و فشار حکومت دیکتاتوری ابتدائی ترین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی از وی سلب شده بود. پرولتاریای ایران بدرجه معینی از آگاهی طبقاتی رسیده بود و ضرورت تجمع و اتحاد بمنظور مبارزه در راه خواست های مردم اقتصادی و سیاسی خویش را بیش از پیش درک کرده بود.

تشدید استثمار رژیم ارباب - رعیتی در دوران حکومت دیکتاتوری رضا شاه، غضب بسیاری از زمین های دهقانی بوسیله شاه و تعدیات روز افزون عمال دربار، مأمورین دولت و مباشران مالکین، سلب هر گونه حق دموکراتیک از مردم روستا چنان محیط ناراضائی عمومی را در ده ایران بوجود آورده بود که حتی پیش از سقوط حکومت دیکتاتوری در موارد متعددی منجر به عصیان های دهقانی در نقاط مختلف کشور شده بود. این واقعیت زحمتکشان ده و حتی بسیاری از خرده مالکین را بمخالفت با حکومت دیکتاتوری و اعتقاد بلزوم تغییر اوضاع کشانده بود.

استیلا اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و بویژه امپریالیسم انگلستان، رقابت خورد کننده محصولات خارجی، وضع مالیات گراف، فساد دستگاه دولتی، زور گوئی و سلب هر گونه حقوق دموکراتیک از مردم موجبات عدم رضایت بیشه وران و کسبه و کارمندان جزء، روشنفکران شهری و بورژوازی ملی را فراهم آورده بود.

سیاست همکاری دولت و طبقات حاکمه با آلمان هیتلری در نتیجه ورود ارتش سرخ و نیرو های متفقین با ایران، با شکست قطعی

مواجه شده و با برکناری رضاشاه از سلطنت حکومت دیکتاتوری ۲۰ ساله یکباره فرو ریخته بود. سراسیمگی تمام دستگاه دولتی و ارتش و شهربانی را فرا گرفته بود و از هم پاشیدگی در کلیه امور محسوس بود. بحران دولتی چنان عمیق بود که بیشک اگر در آن زمان، سازمان توده ای متشکلی وجود میداشت، میتوانست با استفاده از آن وضع عامل تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی دولتی ایران گردد. ولی چنین عامل تشکیل دهنده و رهبری کننده ای در آن هنگام وجود نداشت و این تقیصه را طبقات و قشرهای دموکراتیک جامعه ایران ولو بصورت ناخود آگاه حس میکردند و در هر محفلی صحبت از این بود که چگونه میتوان راه تجدید استقرار دیکتاتوری و مداخلات امپریالیسم را مسدود ساخت.

در چنین شرایطی گروهی از کمونیست های آزاد شده از زندانها، وظیفه خود دانستند که بدون فوت وقت دور هم جمع شوند و با مطالعه اوضاع اجتماعی و سیاسی موجود، حزب طبقه کارگر ایران را (که در نتیجه بازداشت ممتد رهبران و اعضاء حزب کمونیست ایران متلاشی شده بود) از نو سازمان دهند و جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده های مردم را تحت رهبری حزب طبقه کارگر، از حالت خود بخودی بیرون آورده در مسیری درست و متمرکز اندازند.

ضرورت تجمع کلیه نیروهای دموکراتیک ایران برای مقابله با اقدامات فاشیستی و عمال هیتلری در ایران و جلوگیری از استقرار مجدد دیکتاتوری از یکسو و محظوظ رات قانونی برای تشکیل یک حزب کمونیست علنی از جمله علل عمده ای است، که موجب شد نام دیگری برای سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران اختیار شود و برنامه حد اقلی که با مقتضیات کار علنی آنروز و خصوصیات آن دوران انطباق داشته باشد تنظیم گردد. بهمین جهت جانشین و ادامه دهنده حزب کمونیست ایران عنوان حزب توده ایران یافت و کمیته موقت ۱۵ نفری منتخب از جلسه مؤسسان برنامه موقت را بر اساس آن شرایط تهیه کرده منتشر نمود.

استقبال بیسابقه توده های زحمتکش از حزب ما و موفقیت های درخشانی که در مدت بسیار کوتاهی از لحاظ سازمانی و سیاسی نصیب حزب توده ایران گردید، نه تنها ضرورت تاریخی تشکیل حزب توده ایران، بلکه درستی برنامه و خط مشی با نرزش و منطبق با شرایط و محیط اجتماعی و سیاسی آنروز کشور ما را اثبات میکند.

۲ - حزب توده ایران -

حزب طبقه کارگر ایران

رفقا!

چه در گذشته و چه در حال حاضر کسانی پیدا شده اند که خواه بدلیل عدم اطلاع از واقعیت تاریخی و خواه از راه غرض

و دشمنی با حزب ما، ماهیت و خصلت کارگری حزب توده ایران را انکار کرده مدعی شده اند که گویا حزب توده ایران از بنیاد سازمان طبقه کارگر نبوده و حتی بزعم برخی از آنان در سیر تکاملی خود نیز این خصلت را بدست نیاورده است.

در این زمینه بورژوازی و سخنگویان و مطبوعات دولتی هر چندی یکبار دست به جعل تاریخ و سفسطه در آن میزنند و میگویند تا حزب توده ایران را بر خلاف ماهیت مترقی و خلقی آن جلوه گر سازند. علاوه بر دشمنان طبقاتی ما عده ای از گروه های چپ رو و چپ نما نیز بویژه در مسائل مربوط به ماهیت و تاریخ حزب ما سخنانی میگویند. عیار جعلیات و افتراآت منادیان دولتی روشن است و نیازی به پاسخ ندارد. در اینجا ما میخواستیم برخی از احتجاجات سفسطه آمیز چپ روان و چپ نمایان را مطرح کنیم.

انگیزه گروه های مائوئیستی، تروتسکیستی و انواع دیگر گروه های انقلابی نما که مخالفت با حزب توده ایران را مهم ترین وظیفه کنونی خویش دانسته، حتی آن را مقدم بر مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم ارتجاعی ایران میشمارند روشن است. اینان در پیوه رسوخ دادن افکار انحرافی خود در میان زحمتکشان کشور ما، با سازمانی تصادف میکنند که علیرغم ضرباتی که در مدت ربع قرن اخیر بر دیگر او وارد شده، در میان توده های زحمتکش کشور ما از اعتبار و نیروی معنوی برخوردار است و هم اوست که چون سدی در برابر نفوذ اندیشه های گمراه کننده و ضد انقلابی آنان استوار ایستاده است. بهمین سبب با اینکه بین گروه های مزبور در مورد ارزیابی حزب توده ایران و مسائل سیاسی دیگر تفاوتی وجود دارد، معذک همه در دشمنی با حزب توده ایران و کوشش مذبوحانه در بی اعتبار ساختن آن همداسانند.

گروه های مزبور علاوه بر هتاکها و دشنام گوئیها کوشیده اند برای نیل به هدف خود با قلب و تحریف بدیهیات تاریخی، تئوریهای نیز درباره حزب توده ایران بسازند و آنرا میان نسل جوانی که خود شاهد وقایع تاریخی نبوده است رواج دهند. گروهی از اینان مدعی اند که حزب توده ایران هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. اینان تشکیل حزب توده ایران را با این عبارات بیان میکنند: «حزب توده ایران از طرف عده ای از عناصر روشنفکر مترقی و کمونیست های سابق، با یک برنامه و مرامنامه رفورمیستی در سال ۱۳۲۰ تأسیس یافت. با وجود مبارزات کمونیست ها در درون حزب، حزب توده ایران موفق نشد در پیرویه رشد خود بمعیار های

لنینی حزب طبقه کارگر برسد». و سپس از این حکم ادعائی چنین نتیجه میگیرند که وظیفه مرکزی «مارکسیست - لنینیست ها» که «بمرحله اندیشه مائوئسه تون» رسیده اند

اینست که این باصطلاح خلاه را بر کنند و حزب انقلابی طبقه کارگر ایران را بوجود آورند.

با وجود چنین ارزیابی دور از واقع و کاملاً ذهنی و علیرغم انواع دشنام های شرم آوری که تشار حزب توده ایران کرده و میکند همین گروه ابائی از آن ندارد که نام حزب توده ایران یعنی نام همان حزبی را بروی خود بگذارد که بعقیده وی هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. در واقع اگر آنچنانکه این آقایان مدعی هستند حزب توده ایران از بنیاد، یک حزب غیر پرولتری، رفورمیستی، خرده بورژوازی یا بورژوازی بوده است، آنگاه باید توضیح دهند چگونه و بچه منظور یک سازمان باصطلاح انقلابی که گویا وظیفه مرکزی ایجاد یک حزب طراز نوین طبقه کارگر است چنین نام و نشانی برای خود انتخاب کرده و خود را «سازمان انقلابی حزب توده ایران» معرفی میکند!

باری در جنب این عده، گروه دیگری از همین قماش تحت عنوان «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» قرار دارد که برای توجیه اقدامات اشعابی خود چاره ای جز این ندارد که خود سرانه و سالوسانه تاریخ حزب توده ایران را به دو دوره تقسیم کند: «یکی دوره وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و دیگر دوره پوسیدگی در رویزیم - نیسم» و اینان بدون اینکه از اختلاف صریح با واقعیات و اسناد حزبی که برخی از رهبران نشان در تصویب و حتی تنظیم آنها نیز شرکت مؤثر داشته اند پیروانی داشته باشند چنین عنوان میکنند: «ما عقیده داریم (مثل اینکه عقیده این آقایان میتواند تأثیری در سیر حوادث و حقایق تاریخی داشته باشد) ... که حزب توده ایران در گذشته، با وجود نقائص و عیوب بسیارش، حزب طبقه کارگر ایران بوده است. ما عقیده داریم که حزب توده ایران پس از پیدایش رویزیم جهانی به رویزیم در غلطیده و ماهیت آن دگرگون شده است. ما پلنوم یازدهم کمیته مرکزی را از این جهت، نقطه عطف در مبارزات درون کمیته مرکزی می شماریم که تز های سیستماتیزه شده رویزیم معاصر «موضع بین المللی حزب توده ایران» که انطباقی از آن ترها بر شرایط کشور ما بود برای نخستین بار در این پلنوم تصویب رهبری حزب رسید».

یک بررسی اجمالی به مصوبات پلنوم های کمیته مرکزی تا پلنوم یازدهم و اسناد مختلفی که ضمن قطعنامه ها، اعلامیه ها، بیانیه ها و موضع گیری های سیاسی از جانب رهبری حزب توده ایران چه در مورد خط مشی حزب در صحنه داخلی و چه موضع گیری وی در امور بین المللی و از جمله مسائل مورد اختلاف در جنبش کمونیستی و کارگری صادر شده و انتشار یافته است نشان میدهد

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

که برخلاف ادعای انشعابگران، پلنوم یازدهم حزب توده ایران نه تنها «نقطه عطفی» را در سیاست و خط مشی حزب تشکیل نمیدهد بلکه بعکس گزارشها و تصمیمات آن جز تأیید مجدد همان روش و خط مشی متفق پلنومهای گذشته و تأکید ادامه همان سیاست چیز دیگری نیست. مصوبات پلنومهای نهم و دهم حزب توده ایران دائر به تأیید و تصویب متفق اسناد جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰، بیانیه بوروی کمیته مرکزی حزب مورخ اسفند ماه ۱۳۴۱ مطابق با بیستم فوریه ۱۹۶۳ در باره موضع بین المللی حزب و اعلامیه کمیته مرکزی بتاريخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۴۳ (۵ آوریل ۱۹۶۴) در باره اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و نامه سر بسته بوروی کمیته مرکزی خطاب باعضاء اصلی و مشاور کمیته مرکزی در همین باره نشان میدهد که برخلاف ادعای گروه انشعابی بهیچوجه در پلنوم یازدهم خط مشی تازه ای عنوان نشده است که بتوان آنرا بمثابة «نقطه عطفی» در روش سیاسی حزب توده ایران تلقی نمود.

بنا بر این آنچه از «نقطه عطف» ادعائی باقی میماند اینست که پلنوم یازدهم کمیته مرکزی تصمیم باخراج کسانی گرفت که از خط مشی سنتی حزب دائر بوفاداری بهار کسبیم - لنینیسم منحرف شده و با آن بمخالفت برخاستند. بدین طریق سردمداران گروه انشعابی مزبور میخواهند چرخش انحرافی خود را بحساب تاریخ حزب توده ایران بگذارند و اخراج خود را از ترکیب کمیته مرکزی مبدأ تاریخ و تحول خاصی در حزب توده ایران قلمداد نمایند.

کوشش در ایجاد تردید نسبت به اهمیت کارگری حزب توده ایران و خط مشی آن تازگی ندارد و گروههای انقلابی نمای کنونی حتی امتیاز ابتکار آنرا هم ندارند. در واقع این تعفه کهنه است که در گذشته از جانب افراد انشعابی دیگری مانند خلیل ملکی، انور خامه ای و غیره بانحاء مختلفه ساز شده و سرانجام با شکست مفتضحانه ای روبرو شده است. خلیل ملکی و همکارانش نیز تحت

این شعار که: «حزب توده ایران مترقی ترین حزب موجود کشور است ولی مترقی ترین حزب ممکن نیست» در واقع منظوری جز این نداشتند که آن باصطلاح «مترقی ترین حزب ممکن» را بوسیله دار و دسته خود در وراه حزب توده ایران بوجود آورند و اقدامات عوامفریبانه و انشعابگرانه خویش را در لباس دلسوزی برای طبقه کارگر ایران و حزب طراز نوین آن بیوشانند. تردیدی نیست که سرنوشت انقلابی نمایان و انشعابگران جدید بهتر از انشعابیون گذشته نخواهد بود.

باری رفقاوری سخن ما با این منحرفین و لفاظان انقلابی نما که خصومت با حزب توده

ایران را یگانه راه پیشرفت عقاید انحرافی خویش می شمارند نیست، روی سخن ما با نسل جدید انقلابی ایران، با جوانانی است که از تاریخ گذشته نهضت کارگری کشور ما اطلاعات دقیقی ندارند و ممکن است با حسن نیت کامل در دام عوامفریبی دشمنان نهضت بیاقتند.

برای روشن ساختن ذهن اینگونه افراد یکبار دیگر لازم میدانم متذکر شوم که حزب توده ایران را در آغاز بازماندگان حزب کمونیست ایران تشکیل دادند و رهبری کردند.

این حقیقتی است که حتی سخت ترین مخالفان حزب ما نمیتوانند انکار کنند. اگر باین نکته توجه شود که تمام کمونیستهای ایرانی و در زمره آنها عده ای نیز از رهبران قدیمی حزب کمونیست ایران که سالیان دراز در زندانهای دیکتاتوری و تبعیدگاههای رضا شاه بسر میبردند و انواع شکنجه ها و فشارهای طاقت فرسا را بخاطر اصول مرامی و عقیده ای خود بجان خریده بودند، بی دغدغه خاطر بحزب توده ایران پیوستند، آنگاه ماهیت طبقاتی حزب توده ایران روشن تر میگردد. در واقع آنها که مدعی هستند که گویا حزب توده ایران از آغاز سازمان طبقه کارگر نبود و خصالت رفورمیستی داشت باید باین سؤال جدی پاسخ گویند: چگونه

ممکن است عموم بازماندگان حزب کمونیست ایران یکباره باصوب مرامی و سازمانی خود پشت پا زده و بجای آنکه حزب کمونیست ایران را با آن سابقه و سنت انقلابی از نو سازمان دهند، بحزبی که بنا برزبانی این مخالفان یک سازمان غیر پرولتری با برنامه

رفورمیستی بوده است رو آورند؟ باید توجه داشت که در آنهنگام هنوز بین الملل کمونیستی وجود داشت و فرضاً اگر چنین خیانتی از جانب اعضاء سابق حزب کمونیست ایران روی میداد ناچار این سازمان مسئولیت دار بین المللی بمقابله جدی برمیخواست و یا لاقول کمونیستهای ایرانی را از چنین اقدام غیر اصولی برحذر میداشت.

چون ماؤتسیم هنوز باین مرحله نرسیده است که رسماً بین الملل کمونیستی را نیز تحت علامت سؤال قرار دهد ناچار پیروان ایرانی آن نیز در جواب این سؤال جز سفسطه بافی و دلیل تراشی راه دیگری ندارند. اینان وجود برخی عناصر غیر پرولتری را در رهبری حزب توده ایران دلیل نفی خصالت کارگری حزب میگیرند و مدعی هستند که وجود این قبیل عناصر در رهبری حزب نشانه آنست که حزب توده ایران از همان آغاز یک حزب دموکرات و رفورمیست بوده است.

صرفنظر از اینکه حصر عضویت در حزب و رهبری آن به منشأ کارگری، آنهم در کشور رشد نیافته ای چون ایران عملاً بمعنای محروم ساختن حزب طبقه کارگر از وجود عناصر انقلابی آگاهی است که بویژه در این قبیل کشورها دارای منشأ غیر پرولتری هستند ولی بعلل گوناگون بسوی طبقه کارگر روی آورده اند، اصولاً چنین نظریه ای خود انحراف فاحشی از اصول لنینی حزب طبقه کارگر بشمار میآید، زیرا چنانکه معلوم

است شرط اساسی عضویت در حزب طبقه کارگر عبارت از قبول برنامه و اساسنامه حزب و مبارزه در راه آنست نه تعلق طبقاتی. اگر منشأ طبقاتی شرط عضویت در حزب بشمار میرفت تنها عده انگشت شماری از کارگران آگاه امکان میداشتند بعضویت حزب درآیند مگر اینکه سازمان سیاسی طبقه کارگر با سازمانهای اقتصادی و صنفی طبقه کارگر مشته میگردد یا عبارت دیگر از تشکیل حزب طبقه کارگر انصراف حاصل میشود.

نقش عناصر غیر پرولتری بویژه روشنفکران انقلابی در نهضت بین المللی کمونیستی و کارگری بقدری روشن است که احتیاج استدلال بیشتری در این زمینه نیست. از این گذشته این استدلال نیز که این یا آن شخص معین در حزب یا در رهبری، کمونیست و مارکسیست - لنینیست نبود برای نفی خصالت کارگری حزب توده ایران مردود است. زیرا چنین نظریه ای در واقع بمعنای آنست که گفته شود همه افرادی که وارد حزب طبقه کارگر میشوند باید از ابتدا مارکسیست - لنینیست باشند. این نظریه که ناشی از نوعی ایده آلیسم خرده بورژوائی است نه با واقعیت تطبیق میکند و نه از لحاظ تئوریک پایه ای دارد، زیرا خصالت و ماهیت کارگری حزب است که مارکسیسم - لنینیسم را بمثابة تنها تئوری انقلابی صحیح به اعضاء خود میآموزد و آنها را با این سلاح مجهز میسازد نه اینکه ورود و شرکت مارکسیست لنینیست ها در سازمان معینی موجب اعطاء خصالت کارگری بحزب گردد.

اتفاقاً همین سازمان باصطلاح انقلابی توده ایران مجبور شده است باین واقعیت ولو با اگر و مگر فراوان، اعتراف کند. اینها در جزوه ای که تحت عنوان «پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیست ها» که علیه دار و دسته توفان تهیه کرده اند ناگزیر چنین مینویسند:

«در این دوران (یعنی دوران فعالیت حزب توده ایران) برای اولین بار مارکسیسم لنینیسم در ایران بطور وسیع اشاعه یافت. ایده سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی تبلیغ شد، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهری بطور وسیع در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع شرکت کردند. در اثر تلفیق مارکسیسم لنینیسم با جنبش کارگری که در حال اوج گیری بود و همچنین در نتیجه مبارزه ای که در درون حزب توده انجام گرفت در درون حزب عناصر وهسته های مارکسیستی - لنینیستی بوجود آمدند و رشد کردند...»

نویسندگان جزوه کوشش فراوانی میکنند تا مگر این موفقیت درخشان را از حزب توده ایران جدا کرده بحساب عوامل خیالی در وراه حزب قرار دهند. اینان چنان غرق ذهنیات خود شده اند که حتی نمیتوانند بفهمند که بالاخره تبلیغ و اشاعه مارکسیسم لنینیسم، آنهم در جامعه عقب افتاده ایران با این قدرت و وسعت نمیتواند خود بخودی و بدون سازمان رهبری کننده ای تحقق یابد. آیا در جامعه ایران پس از سقوط دیکتاتوری

رضا شاه هیچ سازمان دیگری غیر از حزب توده وجود داشت که بتواند با چنین بهنا و ژرفا مارکسیسم - لنینیسم، ایده سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی را تبلیغ کرده اشاعه دهد و مارکسیسم - لنینیسم را با جنبش کارگری تلفیق نماید؟

باز هم اینان مینویسند: «ولی اگر ما نفی میکنیم که حزب توده ایران حزب لنینی طبقه کارگر بوده است بدان معنا نیست که جنبش کمونیستی ایران را در این دوره نفی میکنیم». آقایان لطف میفرمایند که جنبش کمونیستی ایران را در این دوره نفی میکنیم ولی نمیگویند آخر این جنبش کمونیستی شبح بود یا واقعیت و اگر واقعیت بود در کجا بود و گردانندگان آن که با چنین همت و قدرتی مارکسیسم - لنینیسم را بطور وسیع در ایران اشاعه دادند در چه سازمانی غیر از حزب توده ایران متمرکز شده بودند و فعالیت خود را با کدام وسائل غیر از وسائل تبلیغی و سیاسی و سازمانی حزب توده ایران بشمار میرسانند؟ سخن برداراز کشید، خلاصه کنیم:

حزب توده ایران از بدو تأسیس خود حزب طبقه کارگر ایران بوده و طی زندگی پرنشیب و فراز خود بتدریج بصورت یک حزب طراز نوین طبقه کارگر نضج و قوام یافته است. با اینکه در نخستین برنامه حزب تصریحی در باره اصول مارکسیسم - لنینیسم نشده است ولی حزب توده ایران از ابتدا تشکیل خود بمثابة ادامه دهنده کار حزب کمونیست ایران این آموزش بزرگ را رهبر فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود قرار داد و بتدریج با توجه بمقتضای شرایط عینی جامعه ایران آنرا بمان اعضاء حزب و توده های مردم برد و نیز برنامه و خط مشی خود را در جریان مبارزه دمدم مشخص تر و روشن تر ساخت. راز بقاء حزب توده ایران در جریان سی سالی که از تأسیس آن میگذرد اینست که با تکیه بر اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و سنن جنبش های انقلابی ایران امکان یافت از بدو تشکیل خود ویژگیهای رشد جامعه ایران، رشد خواست های طبقه کارگر و جنبش رهایی بخش مردم ایران را درک کند و در برابر مردم زحمتکش ایران افق روشن تلاش و نبرد را برای نیل به دموکراسی و سوسیالیسم بکشاید.

۳- مراحل تاریخ حزب توده ایران و مشخصات مبارزه وی

تاریخ سی ساله حزب توده ایران از مراحل مختلف میگذرد و سرشار از تنوع اشکال مبارزه است. سی سال تاریخ حزب توده ایران را میتوان برحسب اوج و فروکش نهضت انقلابی به چهار دوره و برحسب شرایط فعالیت علنی و مخفی حزب بدو دوره تقسیم نمود. تقسیم بندی برحسب اوج و فروکش جنبش انقلابی ایران صحیح تر بنظر میرسد زیرا این تقسیم بندی در عین اینکه شرایط عینی مبارزه و فعالیت ویرا روشن میسازد محاسن و نقائص اقدامات حزب را در ارتباط

سوداهای نظامی و جنگی ...

تا پنجسال آینده نیز هزینه خرید اسلحه ایران سالیانه در همین حدود خواهد بود. زمامداران ایران که تاکنون سعی در پنهان داشتن این بند و بست ماجراجویانه داشتند، اکنون که دستشان باز شده در صدد توجیه آن برآمده‌اند. شاه ضمن بیانات خود در دانشگاه پدافند ملی می‌گوید: «برنامه ای که برای نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران داریم تا پنجسال دیگر به نتایجی خواهد رسید که ایران در این منطقه دنیا یکی از ستون‌های محکمی خواهد بود که بر روی آن یک قسمت از سیاست تثبیت کننده صلحجویانه مرفعی پیشرو دنیائی که امیدواریم دنیای صلح و صفا و پیشرفت تمدن باشد استوار گردد.» تثبیت صلح با کمک امپریالیسم متروک و جنگ طلب !! این دعوی پوچی است که با هیچ منطقی جور در نمی‌آید. صلح منطقه خاور میانه را مانند صلح سایر مناطق جهان فقط و فقط مقاصد تبهکارانه امپریالیست‌ها، دسیسه‌ها و تریکات آنها تهدید می‌کند و باینجهت راه حفظ صلح در خاور میانه گسستن از امپریالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم است و نه تکیه بر آن و تقویت ارتش ایران، کمک آن.

بند و بست های پنهانی

جالب است در روز هائی که سران رژیم بیش از هر وقت درباره «سیاست مستقل ملی» خود سر و صدا می‌کنند، بند و بستهای پنهانی آنها با امپریالیستهای جنگ افروز سیاسی سالوس و ریا کارشان را نشان می‌دهد. مجله «نیوز ویک» سخنگوی بورژوازی بزرگ آمریکا در شماره ۸ اکتبر ۱۹۷۱ خود اعلام می‌کند که زمامداران ایران در استراتژی جهانی امپریالیسم بر عهده گرفته اند اعتراف می‌کنند. «نیوز ویک مینویسد: «یک امریکائی در تهران بما گفت: «در وجود ایران ما نه تنها با یک دولت دوست روبرو هستیم، بلکه با دولت با ثباتی روبرو هستیم که در این منطقه بسیار حیاتی جهان جلوی نفوذ شوروی را می‌گیرد.» در تأیید همین نظر است که هویدا ضمن تشریح سیاست داخلی و خارجی دولت در مجلس از ضرورت «مؤثر بودن ایران در سرنوشت اقیانوس هند» و «آزاد کردن خلیج فارس از رخنه عناصر مخرب و قوای استعماری» سخن می‌گوید. تجربه بارها اثبات نموده است که هر وقت امپریالیست‌ها از نفوذ شوروی سخن می‌گویند در واقع از بسط جنبشهای ضد امپریالیستی خلقها بهراس افتاده اند و در مورد حفظ صلح منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند جنبش ضد امپریالیستی یرتوان کشور های این منطقه به پشتیبانی اردو گام سوسیالیسم است که امپریالیست‌ها را سخت نگران داشته است. در فرهنگ امپریالیست‌ها حفظ صلح یعنی حفظ منافع غارتگرانه آنها، حفظ اسارت و بردگسی ملل و برای حفظ چنین صلحی در منطقه خاور میانه است که ارتش ایران را تقویت می‌کنند تا آنرا به

تاد هسال دیگر

مسکونی دیگر را در شهر های ایران برای ۲۰ سال آینده ضرور می‌شمرند، طرح دیگری نیز برای نو سازی شهر ها و روستا های کشور تهیه شده است که برای این کار هزینه هنگفتی را معادل ۴۲۰۰ میلیارد ریال پیش بینی می‌کند. این طرح نیز در صورت تصویب باید در ۲۰ سال آینده به مرحله اجرا در آید.

روزنامه های ایران انباشته از مطالبی پیرامون وضع دشوار مسکن است. روزنامه آیندگان مینویسد: «ایرانیان با مشکل مسکن در حادثترین صورت آن روبرو هستند. جز قشر بسیار نازکی در شهر های بزرگتر بقیه در خانه هائی بسر می‌برند که بدتر از دخمه است. تاریکی، نم‌دیوار ها، سقف های نامطمئن، فقدان وسائل بهداشتی درون و برون آنها را به یک اندازه غیر قابل تحمل نموده است. کمی خانه ها و آپارتمان های قابل زندگی هزینه مسکن را چنان بالا برده که قلم عمده متخارج در هر بودجه خانوادگی شده است. دولت و بخش خصوصی به یک اندازه بر گرانی مسکن کمک کرده‌اند، به حدی که تنها دارندگان در آمد های بالا می‌توانند از سر پناهی شایسته یک موجود انسانی در این عصر برخوردار باشند. مجله خواندن آنها می نویسد:

« انبوه اجاره نشین های نهرانی که نیمی از ساکنین این شهر را تشکیل می‌دهند هر سال بالغ بر ۳۵۴ میلیون تومان اجاره بهای سقنی را می‌دهند که بر بالای سر خود دارند و این ۱۵ تا ۳۰ درصد در آمد ماهانه آنهاست. « کیهان مینویسد: «در طرح جامع تهران بیش از چهل در صد خانه ها فاقد شرایط لازم برای سکونت اعلام شده است.» در مقابل این واقعیت که کشور ما از یک طرف به نو سازی وسیع احتیاج دارد و از سوی دیگر هم گام با رشد سریع جمعیت بهران مسکن روز بروز عمیق تر میشود دولت هیچ برنامه مشخصی ندارد.

روزنامه آیندگان برخلاف دعای رسمی شاه و دیگر سخنگویان رژیم نوشته است: «آمار های بدست آمده از وضع ساختمان های مسکونی تهران نشان میدهد سال گذشته در پارتخت ۱۰۶۳۷ پروانه ساختمانی صادر شد که نسبت بسال قبل در حدود ۱۸۹ در صد کاهش داشته است. در ۱۲ شهر بزرگ ایران نیز در سال گذشته ۱۲۷۱۸ پروانه ساختمانی صادر شده است که نسبت بسال ۱۳۴۸ حدود ۱۲۳ درصد تنزل داشته است. دولت ایران برای حل مشکل مسکن چشم بدست «بخش خصوصی» دوخته است. آقای هویدا از «خود یاری» و کمک متقابل» سخن می‌گوید و وزیر آبادانی و مسکن «سرمایه خارجی» را به کمک فرا میخواند. وزیر آبادانی و مسکن تا کید میکند «مردم نباید چشم بدست دولت بندوزند. ما فقط میتوانیم راهنمایی کنیم. هر کس باید در فکر سر پناهی برای خود باشد.»

یافته های سازمان آمار گیری کشور نشان میدهد، در سراسر ایران کمی بیش از چهار میلیون واحد مسکونی وجود دارد. از این تعداد یک میلیون و ۳۰۰ هزار و ۸۲۸ واحد مسکونی در شهر ها و بقیه در روستا های کشور پراکنده‌اند. همین آمار تا کید میکند: از چهار میلیون واحد مسکونی موجود فقط ۳۴۴ هزار آن آجری است. در حدود ۳۹۴ هزار خانه نیز آجری و خشتی است. در شهر ها و روستا های کشور ۱۷۰ هزار خانه سنگی و ۱۳۰ هزار خانه گلی وجود دارد. بیش از ۱۴۰ هزار نفر در خانه های چادری، ۱۲۵ هزار نفر در خانه های چوبی و ۹۲ هزار نفر در خانه های حصیری و عده کثیری نیز در زاغه ها دخمه ها و بیغوله هائی بسر می‌برند که باحلی سنگ و حصیر و تخته پاره درست شده است. این منظره «مسکن» در کشور ماست. آمار های دولتی نشان میدهد: در حال حاضر برای دو میلیون و ۴۰۱ هزار خانوار شهر نشین یک میلیون و ۳۰۰ هزار و ۸۲۸ واحد مسکونی وجود دارد و اگر ۲۲۶۷۵ واحد مسکونی بنا شده با حصیر، چوب، حلبی و مصالحی نظیر آن نیز باین تعداد اضافه شود، کمبود مسکن در مناطق شهری از ۴۲۰ هزار تجاوز می‌کند.

با توجه به رشد در صد جمعیت و افزایش سریع ساکنین شهر ها، کار شناسان بانک رهنی ایران تا کید میکنند: «اگر تا سال ۱۳۷۰ تعداد واحد های مسکونی شهر ها به ۵ میلیون نرسد بحران مسکن به حد اعلائی خود خواهد رسید. « کار شناسان بانک رهنی ایران وجود حد اقل چهار میلیون واحد

گیری دارند و نه ادعای کشور گشائی و به همین علت برای تبدیل ارتش ایران به «بزرگترین ارتش خاور میانه» کمترین ضرورتی نمی‌بینند. مردم میخواهند ارتش ایران یاور جنبش استقلال طلبانه خلق خود و کلیه کشور های خاور میانه باشد و نه ابزار توطئه و تجاوز امپریالیسم. مردم میخواهند دولت ایران از پیمان سنتو خارج شود و قرار داد نظامی با آمریکا را ملغی اعلام کند. میلیونها دلاری که از خزانه فقیر کشور برای خرید اسلحه به جیب انحصارات امریکائی و انگلیسی ریخته میشود، باید برای بهبود زندگي مردم و اعتلاء قدرت اقتصادی کشور صرف شود. روزنامه نیویورک هرالد تریبون در شماره ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱ خود نوشته است که ایران بهای ترقی خود را با افزایش وام مربوط به خرید اسلحه و تشدید فشار می‌پردازد. در مورد میزان وام ایران همین روزنامه مینویسد: «با آنکه آمار رسمی در باره مجموع وامهای ایران نشر نیافته میتوان تخمین زد که ایران بیش از ۳ میلیارد دلار مقروض است.» تبعیت از استراتژی تجاوز کارانه امپریالیست‌ها خیانت آشکار به مصالح مردم ایران است.

مینو

ابزار تجاوز و غارتگری خود بدل کنند. ستاتور کندی در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون ملی ایران که در شماره ۳۱ شهریور ۱۳۵۰ روزنامه کیهان انتشار یافته گفته است: «پس از خروج انگلیس از خلیج فارس ایران باید نقش اساسی را در حفظ صلح ایفا کند، در این مورد واشنگتن از ایران حمایت خواهد کرد.» بروشنی پیداست «صلح» ای که امپریالیسم امریکا خواستار آنست، جز حفظ منافع نفتی انحصارات در خاور میانه، جز حفظ رژیمهای ارتجاعی منطقه و اعمال زور و فشار بر خلقهای ضد امپریالیست منطقه نیست و حفظ چنین صلحی را زمامداران ایران برعهده گرفته اند. چه رسالت ننگینی!

سیاست «سرزمینهای سوخته»

رژیم ایران که با شرکت در پیمان تجاوز کارانه سنتو و قرار داد نظامی دو جانبه با آمریکا، ایران را به ماشین جنگی امپریالیسم بسته است بر آنست که پشت پرده تقویت ارتش ایران، کشور را بماجرهای تازه ای بکشانند. شاه در مصاحبه ای که اخیراً با خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند «اریک رولو» نموده است می‌گوید: «اگر ارتشی از سرحدات ما بگردد، ما تا آخر خواهیم جنگید.» ما سیاست جنگی «سرزمینهای سوخته» را اجرا خواهیم کرد. ما ایران را یک کویر مبدل خواهیم نمود. «(لوموند ۸ اکتبر ۱۹۷۱) همین اندیشه را شاه در اظهارات خود در «دانشگاه پدافند ملی» نیز که در اطلاعات ۳۱ شهریور ماه نشر یافته بیان داشته است. شاه در اینجا گفت: «ما خوشبختانه وسایلی داریم فراهم می‌کنیم که بتوانیم از این آب و خاک دفاع کنیم. اگر زورمان نرسید این آب و خاک را سالم و دست نخورده به کسی نخواهیم داد و فقط باید از روی اجساد ایرانی گذشت. تازه بقرض عبور، غیر از ویرانه چیزی باقی نخواهد ماند که نصیب متجاوز بایران بشود.» این بیانات شاه انسان را بیاد اسناد محرمانه جلسه آوریل سال ۱۳۴۰ پیمان سنتو می‌اندازد که بوقوع خود خبر - گزاری تاس آنرا افشا نمود و در صفحات روزنامه مردم نیز انعکاس یافت. یکی از این اسناد گزارش کمیته نظامی پیمان سنتو بود مبنی بر ضرورت ایجاد «سد اتمی» در سر زمین بعضی از کشورهای عضو سنتو و از جمله ایران، بمنظور اجرای هدفهای تجاوز کارانه امپریالیسم علیه کشور اتحاد شوروی. برای ایجاد چنین سدی میبایست تعداد کثیری از شهر ها و نقاط مسکونی ایران با بمبهای هسته ای نابود شوند بنظر میرسد اشاره شاه به سیاست «سرزمینهای سوخته» یاد آوری از این توافق جهنمی باشد.

مردم صلحدوست ایران محکوم می‌کنند

مردم صلحدوست ایران که خود را دوست و هم‌زم ملل استعمار زده کشورهای خاور میانه و همراه و هم‌گام جنبشهای ضد امپریالیستی و خلقهای صلحدوست این منطقه میدانند، عمیقاً از اینگونه بند و بست های سران رژیم با استعمارگران متجاوز بیزارند. مردم میهن ما که در درون مرزهای خود با هزاران مشکل روبرو هستند نه داعیه جهان

دنباله از صفحه ۱

چپ کسانی کنفدراسیون را...

که این گروه‌های چپ رو و چپ نما چنین بر آشفته میشوند و عنان اختیار از دست میدهند؟ حزب توده ایران میگوید:

- این گروهها سازمان دانشجویی را که يك سازمان توده‌ایست، بجای حزب و يك سازمان سیاسی گرفته‌اند و از آنجا که نمیتوان يك سازمان توده‌ای را جانشین يك سازمان سیاسی کرد، کنفدراسیون دانشجویی را از راه صحیح و ثمر بخش مبارزه منحرف کرده‌اند؛

- این گروهها با آنکه در حرف مدعیند که کنفدراسیون « به هیچ حزب و دسته سیاسی وابستگی نداشته و از هیچ حزب و دسته سیاسی خاصی پیروی نمیکند » عملاً مشی سیاسی گروهها و سازمانهای سیاسی معینی را به کنفدراسیون تحمیل کرده‌اند؛

- این گروهها با آنکه در حرف مدعیند که « بر این سازمان هیچ نوع ایدئولوژی خاصی مسلط نمی باشد » در عمل می کوشند ایدئولوژی خرده بورژوازی لفاظان انقلابی نما را بر کنفدراسیون مسلط سازند و سالیهاست آنتی کمونیسم و آنتی سوویتسم را که مجور ایدئولوژی سرمایه داری دوران معاصر را تشکیل میدهد، بنیاد خلل ناپذیر خط مشی مبارزاتی خود اعلام کرده‌اند. تمام این خطاها و انحرافات تأثیر نا مطلوب خود را بطور ناگزیر بر محتوا و اشکال و شیوه های فعالیت کنفدراسیون باقی گذارده است. بدین معنا که:

- این گروهها کنفدراسیون را عملاً بیانگرس تمام مطالبات سیاسی و اجتماعی همه مردم ایران دانسته و هدفها و شعارهای سیاسی و اجتماعی وسیعی را که فقط يك حزب سیاسی میتواند مطرح سازد، در برابر کنفدراسیون قرار داده‌اند؛

- راه ها و اشکال مبارزات احزاب و سازمانهای صرفاً سیاسی را به کنفدراسیون دانشجویی که يك سازمان توده‌ایست و برحسب ماهیت و وظایف خود باید از راهها و اشکال خاص خود استفاده کند، تحمیل کرده‌اند؛

- به پیروی از ایدئولوژی خرده بورژوازی انقلابی نمایان و تاکتیك مبارزه آنها، شیوه های افراطی و ماجراجویانه و چپ روانه مبارزه را در سازمان دانشجویی رواج داده‌اند؛

- در پیوند ناگزیر با تمام این انحرافات برای بکری نشان دادن نظریات خود روش های غیر اصولی و غیر دمکراتیک را در داخل کنفدراسیون جاری ساخته‌اند.

مجموعه این انحرافات سیاسی و تاکتیکی و سازمانی نه فقط به خصیت توده‌ای کنفدراسیون لطمه میزند و آنرا دچار تضادهای درونی و بالتبعیة تشتت و بخران میسازد، بلکه به گزند ناپذیری کنفدراسیون در برابر دشمنان می افزاید و کار رژیم را در مبارزه با این سازمان تسهیل مینماید و به سازمان امنیت برای تحریک و توطئه علیه آن یاری میرساند و تمام این عوامل موجبات تضعیف کنفدراسیون را فراهم میآورد و در صورت ادامه حتی میتواند بتلاشی آن منجر گردد.

حزب توده ایران هرگز معتقد نبوده و نیست که سازمان دانشجویی یا هر سازمان توده‌ای دیگر باید يك سازمان صرفاً صنفی باقی بماند. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی در سی سال اخیر بود که عناصر آگاهی طبقاتی و سیاسی را وارد سازمانهای توده‌ای کرده است. و اگر حزب ما در این زمینه دچار اشتباهی هم شده باشد، این اشتباه درست در جهت عکس یعنی در جهت کشاندن سازمانهای توده‌ای بمبارزات سیاسی در حجم و وسعتی بیش از حد لازم و ضرور برای این قبیل سازمانها بوده است. حزب توده ایران با علم به قوانین تکامل اجتماعی بهتر از هر حزب و سازمان دیگر میدانند که در جوامع طبقاتی هر خواست صنفی نمیتواند خواه ناخواه رنگ و خصلت سیاسی بخود بگیرد. در مورد خاص کنفدراسیون نیز حتی در مقاله منتشره در مردم که نویسندگان « اطلاعیه » را چنین سراسیمه نموده است، همه جا از خواستهها و مطالبات « صنفی و سیاسی » یاد شده و در جزوه افشاگر « ما و کنفدراسیون » با صراحت تمام گفته شده است: « هر گونه کوششی برای اینکه سازمان جنبه ضد امپریالیستی و دمکراتیک خود را از دست بدهد و به سازمانی با هدفهای محدود صرفاً دانشجویی تبدیل گردد، نادرست و زیان بخش است » و « سازمان دانشجویان باید شعارهای صنفی و سیاسی را تلفیق دهد ». توجه فعال حزب توده ایران به کنفدراسیون ناشی از همین اعتقاد حزب ما به جوانب سیاسی مبارزات سازمانهای توده‌ایست. بنا بر این، ادعای « اطلاعیه » درباره اینکه حزب ما مدافع « سازمان دانشجویی نه سیاسی » است چیزی جز تحریف آگاهانه نظریات حزب توده ایران و واقعیت فعالیت آن نیست.

کسانی که در نتیجه خطاها و انحرافات خود کنفدراسیون را به راه بی فرجام کشانده‌اند، در برابر انتقادات و هشدارهای « مردم » و یک ایران، حزب توده ایران را به همگامی با سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم و هماهنگی با توطئه های سازمان امنیت و خصومت با کنفدراسیون متهم میکنند و چون در برابر انتقادات منطقی و مستدل ما پاسخی سنجیده ندارند، با توسل به کلماتی نظیر « در یوزگی سیاسی » و « چین و زبونی » و « بردگی » و... به دشنام گوئی میپردازند.

حزب ما به همگامی با رژیم متهم میشود که پیوسته این حزب را آماج عمده یورشهای خونین و تعرضهای سبانه خود قرار داده است، حزب ما به هماهنگی با توطئه های سازمان امنیتی متهم میشود که بزرگترین توطئه های سیاسی و رذیلانه ترین پرووکاسیونهای سازمانی در تاریخ احزاب ایران را باعتراف سخنگوی خود علیه این حزب طراحی و کارگردانی و اجرا کرده است، و سرانجام حزبی به خصومت با کنفدراسیون و مبارزات دانشجویی متهم میشود که نخستین بنیادگذار تمام سازمانهای توده‌ای از جمله سازمانهای دانشجویی در سی سال اخیر تاریخ میهن ما بوده و همین کنفدراسیون یکی از ثمرات مستقیم کوششهای بیدریغ و مبارزات

دنباله از صفحه ۱

نامه شادباش

با اجرای فرارهای تاریخی کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی و وظائف با عظمت نهمین برنامه پنجساله، ظرفمندان در راه نیل به هدف سترگ خود - ساختمان کمونیسم - پیش میروند.

دیگر آنست.

انتقادات حزب توده ایران از وضع کنونی کنفدراسیون و افشاء گروههای چپ رو و چپ نمای مسلط بر آن، بر خلاف ادعای نویسندگان « اطلاعیه » بمنظور تحریک کنفدراسیون انجام نمیگیرد، بلکه کمک به سازمانی که میتواند و باید نقش شایسته و ارزنده خود را در جنبش مترقی کشور ما ایفاء کند، هدف نهائی آنست. این انتقادات بمنظور ایجاد يك بحث و جدل انتزاعی نیز انجام نمیگیرد، بلکه تجارب مثبت و منفی مبارزه و فعالیت سی ساله حزب ما در میان سازمان های توده‌ای انگیزه آنست.

حزب ما خود زمانی در اینگونه فعالیت ها دچار خطاهای جدی بود که بعد ها علل و عوامل موجد این خطاها را عمیقاً تجزیه و تحلیل کرده و از خود انتقاد بعمل آورده است. انتقاداتی که حزب توده ایران در پلنوم کمیته مرکزی حزب در این زمینه از خود بعمل آورد، پاسخ دندان شکنی است به کسانی که انتقادات دوستانه و دلسوزانه حزب توده ایران را از کنفدراسیون عملی خصمانه بمنظور تحریک این سازمان جلوه میدهند. در قطعنامه عمومی پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب ما چنین آمده است:

« حزب توده ایران همیشه بمبارزه توده ها توجه داشته و در متشکل ساختن مردم ایران و بوجود آمدن سازمانهای متعدد توده ای نقش مهمی ایفاء نموده است. از همین لحاظ همانطوریکه پیروزی این سازمانها را باید بحساب موفقیت حزب ما گذاشت،

نقائص کار این سازمانها هم در قسمت بسیار بزرگی بعهده حزب و در درجه اول رهبری آن میباشد. این نقصها بطور عمده در مداخلات مستقیم و نادرست حزب در امور این سازمان ها، در انتخاب اشکال نادرست سازمانی، در عدم انطباق درست سیاست حزب با شرایط مشخص کار این سازمانها و در نتیجه انعکاس تمام اشتباهات سیاسی و تاکتیکی حزب از طرف این سازمانها تظاهر میکرد. بدین ترتیب در فعالیت خود، سازمانهای توده‌ای به سکتاریسم و چپ روی کشانده میشدند و در نتیجه باوجود موفقیتها، که سازمانهای توده‌ای بدست آوردند، نمیتوانستند آنچنان که باید عناصر و قشر های وسیعتری را بخود جلب کنند. از طرف دیگر رهبری حزب در مورد سازمانهای توده‌ای در مواردی کار را با اختلاط آنها با حزب میکشاند. »

اینها انتقاداتی هستند که حزب ما یازده سال پیش، زمانی که هنوز کنفدراسیون تشکیل نشده و یا تازه در شرف تشکیل بود، برای رفع اشتباهات و بهبود شیوه کار خود در میان سازمانهای توده‌ای از خود بعمل آورده است. آیا این برخورد انتقادی حزب

این دستاورد های الهام بخش مردم شوروی که برای سرنوشت تمام جامعه بشری اهمیت قاطع دارد حس تشمسین و علاقه فراوان و سیاستگزاری عمیق در قلوب مردم ترقیخواه سراسر گیتی بر ما انگیزد.

امروز کشور توانای اتحاد شوروی مطمئن ترین تکیه گاه صلح و آزادی ملل است. سیاست خارجی لنینی صلح دوستانه اتحاد اتحاد شوروی، بیکار خستگی ناپذیر و قاطع آن علیه امپریالیسم، علیه تجاوز امپریالیسم به هندوچین و خاور نزدیک، در راه صلح و امنیت اروپا عامل الهام بخشی است در تقویت مبارزه انقلابی طبقه کارگر، زحمتکشان و ملل ستمدیده سراسر جهان.

اتحاد شوروی همواره برای مردم ایران دوست بزرگی بوده که از منافع حیاتی آنان دفاع کرده و به مبارزه آنان در راه استقلال و آزادی ملی علیه دسائس امپریالیسم و ارتجاع یاری رسانده است.

مردم ایران برای توسعه کنونی منمیزت میان ایران و اتحاد شوروی و کمکهای بی شائبه و مؤثر اقتصادی و فنی اتحاد شوروی به ایران اهمیت عظیم قائلند و با تمام قوا در راه تحکیم و توسعه هر چه بیشتر مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با همسایه بزرگ شمالی خویش میکوشند.

رفقای عزیز! در روز خجسته پنجاه و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر کامیابهای تازه خلق شوروی برادر را در ساختمان کمونیسم و در مبارزه پراج آنان در راه حفظ صلح جهانی صمیمانه آرزومندیم. کمیته مرکزی حزب توده ایران دبیر اول ایرج اسکندری

دنباله مقاله تا دهسال دیگر

بر این پایه پس از يك جنجال وسیع تبلیقاتی دولت « برنامه مسکن » خود را پدید کرد. قرار شد زمینهای دولتی را با قیمت « مناسب » به بخش خصوصی بفروشند و بخش خصوصی روی این زمین ها خانه های « مناسب » برای مردم بسازد و با قیمت های « مناسب » بآنها بفروشد. رئیس دولت تأکید میکند: « بدین ترتیب تا دهسال دیگر همه مردم دارای خانه شخصی خواهند شد!! »

برنامه مسکن دولت هیچ آینده‌ای را بمردم نوید نمی دهد. بخش خصوصی که هم اکنون در شهرها دسترنج توده زحمتکش مردم را غارت میکند با اجرای این برنامه امکان یکه تازی بیشتری خواهد یافت.

۱. فروزان

ما به خطاهای خود، خطاهایی که اکنون نویسندگان « اطلاعیه » نظیر آنرا با عمق و وسعت بیشتری در داخل کنفدراسیون تکرار میکنند، میتوان درس عبرتی برای این افراد باشد؟

وظیفه نیروهای سالم در درون کنفدراسیون این است که بمبارزه ایکه برای پایان دادن به انحرافات موجود در کنفدراسیون آغاز کرده اند با خونسردی و متانت و بیگیری و پشتگرمی بیش از پیش ادامه دهند. بیروزی با آنان است. مسعود

سی سال از زندگی
حزب توده ایران میگذرد

با امکانات موجود برجسته تر میکند. برحسب این تقسیم بندی، دوران اول از مهر ماه ۱۳۲۰ آغاز میشود و در آذر ماه ۱۳۲۵ که جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان بوسیله ارتجاع سرکوب گردید پایان میپذیرد. دوران دوم از آذر ماه ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۲۹ یعنی هنگامیکه جنبش انقلابی از نو باعلاء میگراید، ادامه مییابد. دوران سوم از ۱۳۲۹ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در بر میگیرد و دوران چهارم از کودتای ۲۸ مرداد تا کنون را شامل میگردد.

برخی از تقسیم بندیهایی که تا کنون از تاریخ حزب بعمل آمده بنظر من دارای این نقص است که ضابطه علمی مشخصی برای دوره اندی بدست نیدهده. در حالی که دو دوره یک برحسب نوع و آشکاروپنهانی فعالیت حزب مشخص شده، برای دوران سوم کودتای ۱۳۳۲ یعنی یک امر سیاسی خارج از حزب ملاک تشخیص قرار گرفته است. وظیفه کمیسیون تنظیم تاریخ حزب است که در این مورد دقتهای لازمه مبذول داشته ترتیب منطقی دوره بندی فعالیت حزب را روشن سازد. بهر حال آنچه اهمیت دارد اینست که

طی سی سال فعالیت خود حزب توده ایران همواره درفش پیروزمند مارکسیسم - لنینیسم را افراشته نگاهداشته و با انواع انحرافات چپ و راست سکتاریستی و ایپورتونیستی مبارزه کرده است. حزب ما با انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ایران و ترویج وسیع این اندیشه انقلابی در کشور ما شوه عمل انقلابی و منطق انقلابی را در اعماق روح قشرهای دموکراتیک جامعه ایران رخنه داد. حزب توده ایران طی سی سال فعالیت خود پرچم انترناسیونالیسم پرولتاری، همبستگی با احزاب برادر کمونیست و کارگری بویژه حزب کمونیست شوروی، آزموده ترین و آبدیده ترین گردان جنبش کمونیستی جهانی و دوستی با کشورهای سوسیالیستی را افراشته نگاهداشته و با پدیده های کوفه نظران ناسیونالیستی و روش های تفرقه جویانه در نهضت کارگری و کمونیستی جهانی مبارزه کرده است.

حزب توده ایران از بدو تشکیل خود بوسیله ترین فعالیت ها برای متشکل کردن و متحد ساختن کارگران دست زد و در پیدایش سازمانهای معتبر کارگری و سندیکائی، که دهها هزار کارگر و دسته های مختلف را در درون سازمانهای صنفی خویش متحدساخته بود، نقش درجه اول و رهنمون ایفا کرده است. این سازمانهای کارگری برای اثبات شخصیت و موجودیت طبقه کارگر ایران و دفاع از حقوق حقه وی مبارزات وسیع دامنه داری کرده اند و بکامیابیهای رسیده اند که خود تاریخی افتخار آمیز دارد. مبارزات شورای متحده مرکزی برهبری حزب توده ایران در راه تنظیم و تصویب نخستین قانون کار در ایران و بسیج مبارزات مطالباتی و

اعتصابی کارگران و زحمتکشان کشور ما، دفاع بیگنر و قاطع از منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، موجب آن شده است که طبقه کارگر کشور ما بحق حزب توده ایران را سازمان سیاسی خویش تلقی کند و پشتیبانی و احترام و علاقه خود را نسبت بوی حتی در سخت ترین شرایط ترور و اختناق حفظ نماید. حزب ما از آغاز حیات خود مبارزه در راه اصلاح سیستم زمینداری و ضرورت الغاء رژیم ارباب - رعیتی و تقسیم اراضی بین دهقانان بی زمین و کم زمین را در عداد مهمترین وظایف اساسی خویش شمرده و بدین منظور نه تنها حد اقل خواستههای مبرم دهقانان ایران را در شرایط پس از شهریور ماه ۱۳۲۰، ضمن نخستین برنامه حزب فرموله کرده است بلکه بوسیله فعالیتهای تبلیغاتی و سازمانی خویش، لزوم مبارزه متحد را تحت شعار «زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند» باعماق روستای ایران برده است. فعالیت وسیع حزب توده ایران برای متشکل کردن دهقانان، با همه نواقصی که میتوان برای آن شمرده، دارای این اهمیت تاریخی است که برای نخستین بار دهها و صدها هزار روستائی را در اتحادیه های دهقانی متشکل نمود و راه مبارزه جمعی و متحد را با آنها آموخت، توانست دهقان ایرانی را از خواب دیرینه برانگیزد و از تسلیم بسرنوشت رقت بار و جور و ستم ارباب و ژاندارم و هیئت حاکمه به مبارزه فعال برای احقاق حقوق خویش بکشاند. بی شک میتوان گفت که همین

بیداری و مبارزات عدیده دهقانی تحت رهبری حزب توده ایران و همچنین این فاکت مهم تاریخی که در جریان نهضت دموکراتیک آذربایجان برای نخستین بار تقسیم اراضی بین دهقانان تحقق یافت از جمله عوامل اساسی است که پس از کودتای ۲۸ مرداد حکومت ایران را به اتخاذ یک سلسله تصمیمات در مورد اصلاح اسلوب زمینداری در جهت الغاء رژیم ارباب - رعیتی وادار ساخته است.

حزب توده ایران از ابتدای تشکیل مسئله لزوم مبارزه متحد علیه امپریالیسم و استعمار نو و کهنه و چگونگی آنرا مطرح ساخته و بمرور فعالیت خود آنرا بمعنای وسیع و عمیق میان توده های مردم برده و آنها را بسوی این مبارزه سوق داده است. دو شعار اصلی نخستین کنفرانس ایالتی تهران، یعنی اولین مجمع سازمانی حزب که یکسال پس از تأسیس آن در ۱۷ مهر ماه ۱۳۲۱ تشکیل گردید، بدین مضمون بود: «کارگران، دهقانان و روشنفکران و پیشه وران علیه ارتجاع متحد شوید، بر علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید!» تصویب این دو شعار عمده در کنفرانس تهران نه تنها مشعر بر پایه طبقاتی حزب توده ایران از آغاز تأسیس آنست بلکه نشان دهنده درک صحیح نمایندگان سازمانهای حزبی از وظائف سیاسی عمده ای است که در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک بعهد سازمان سیاسی طبقه کارگر قرار گرفته است.

در واقع ذکر تقدم طبقه کارگر بر سایر طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه که

بعنداً در کلیه اسناد حزبی و در سرلوحه ارگانهای مطبوعاتی ما منعکس گردیده و در باره آن تبلیغات وسیع همه جانبه انجام گرفته است بهچوجه تصادفی نیست بلکه حاکی از آنست که شرکت کنندگان در کنفرانس ایالتی تهران و هم رهبری حزب به خصلت کارگری سازمان خود و به نقش رهبری کننده طبقه کارگر ایران در مجموع جنبش انقلابی بطور کامل آگاهند و ایمان دارند. از سوی دیگر دو وظیفه اساسی حزب در مرحله کنونی انقلاب یعنی مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی بنحو بارزی تصریح گردیده و وسیله اساسی مبارزه که عبارت از تجمع و اتحاد کلیه نیروهای میهن پرست و دموکراتیک کشور است بروشنی ذکر شده است.

خلاصه کنیم: فعالیتهای پردامنه حزب توده ایران چه در دوران علنیت حزب و چه در دوران مخفی آن در راه متشکل کردن کارگران، دهقانان، زنان، جوانان، ارتشیان، روشنفکران و پیشه وران و همچنین اقدامات وسیع تبلیغی حزب در ترویج جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و بسیج فکری و معنوی توده ها، کوشش های مستمر و پیگیر در راه تجمع و اتحاد نیروهای دموکراتیک و انقلابی ایران و نقش مهمی که حزب مادر دورانهای فعالیت خود در عرصه سیاسی و مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران ایفا کرده است، همه و همه بهتر از هر تصریح عبارتی و صوری (چیزی که برخی از مخالفان چپ رو بیهانه آن منکر واقعات تاریخی و خصالت کارگری حزب ما میشوند و بگفته مولوی بجای آنکه درون را ببینند و حال را، برون را مینگرند و قال را)، گواه بارز ماهیت و خصلت کارگری و انقلابی سازمانی است که بوظایف خود آگاه است و بی تزلزل در آن راه کوشیده و میکوشد.

۴- تجارب سی سال مبارزه

چه می آموزد؟

جریان فعالیت های گذشته حزب چه در صحنه سیاسی و چه در عرصه سازمانی در مطبوعات و اسناد متعدد حزبی مکرراً و به تفصیل یاد شده است. بنا بر این لزومی ندارد که در این گفتار وقت رقتار را با تذکر جزئیات خدمات حزب و دستاورد های معلوم گذشته بگیرم.

کمونیستها هیچگاه بر گذشته تکیه نمیکند و همواره گذشته را بمانه آینه عبرت نمائی برای فعالیت آینده تلقی میکنند. زیرا گذشته هر قدر درخشان و زیبا باشد گذشته است. تنها چیزی که از آن کامیابها و ناکامها، از آن پیشرفتها و شکست ها برای ما مانده است تجربیات گرانبهائی است که پندگیری صحیح از آنها میتواند در عمل انقلابی حال و آینده نهضت مفید واقع گردد و ما را در جریان تحولات آینده راهنما باشد. تاریخ سی ساله حزب ما مشحون از انواع تجربیات مثبت و منفی گرانبهاست که بویژه در شرایط فوق العاده دشوار کنونی

جمع بست و کار بست دقیق نتایج آن و همچنین انتقال تجربیات مزبور به نسل جدید انقلابی کشور ما چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر سازمانی برای ما و مجموع جنبش انقلابی ایران دارای اهمیت درجه اول است. بدیهی است مجموع این تجربیات را نمیتوان در این گفتار احصاء نمود و یا بجزئیات آن پرداخت. بنا بر این خواهیم کوشید تا خلاصه برخی از تجارب عمده سیاسی حزب را در این صحبت یاد آور شوم:

(۱) نخستین و مهمترین درسی که تاریخ حزب توده ایران به ما میدهد اینست که کلید پیروزی طبقه کارگر و نهضت انقلابی ایران در فرا گرفتن و رسوخ دادن هر چه زرفتر جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم در میان توده های زحمتکش مردم ایران است. کار بست دقیق اصول این جهان بینی علمی و انقلابی و دفاع پیگیر و بی تزلزل از این اصول در برابر انواع انحرافات چپ و راست، در برابر انحراف رفورمیستی، مائوئیستی و تروتسکیستی و امثال آن عمده ترین وظیفه حزب ماست.

(۲) تجربه دیگری که در مقیاس تاریخ حزب ما نیز بوضوح تأیید شده است اینست که تا این اصول مارکسیستی - لنینیستی بنحو خلاق بر شرایط مشخص جامعه ایران انطباق نیابد و از آن نتایج مشخص برای کار انقلابی گرفته نشود، قشریت و جمود فکری، دگماتیسم و سکتاریسم فعالیت حزبی را فلج میکند و یا آنرا بگمراهی و اشتباه میکشاند. یکی از نمونه هائی که این نظر را در مقیاس تاریخ حزب ما بنحو بارز تأیید میکند تجلیل دگماتیسم و سکتاریستی است که در آغاز جنبش ملی کردن صنایع نفت در حزب ما رواج یافت و باستناد اینکه امپریالیسم امریکا در پویه بیرون راندن همکار انگلیسی خود و تصاحب سرچشمه های نفت گویا جنبش ملی کردن صنایع نفت را آلت مقاصد غارتگرانه خود کرده است، حزب ما را با اشتباهات فاحشی در مورد مسئله ملی کردن صنایع نفت و ارزیابی از دولت دکتر مصدق کشاند.

در شرایط کنونی نیز وقتی ما میگوئیم که در جریان ده سال اخیر در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران تحولاتی بوقوع پیوسته است در آرایش طبقاتی جامعه ما و پایه طبقاتی حکومت تغییراتی رخ داده، مناسبات تولیدی پسر شاهی و فتودالی یش از یش جای خود را بمناسبات تولیدی سرمایه داری میدهد و سیمای شهر و روستای ایران و منظره جامعه ما را دگرگون میسازد، مناسبات سرمایه داری بسرعت یش میبرد و لذا جامعه ایران اکنون یک دوران انتقالی را طی میکند، کسانی پیدا میشوند که از موضع ماوراء چپ و دگماتیسم با حمله میکنند و بجای آنکه واقعت اوضاع کنونی ایران را ببینند ما را منتهم میکنند باینکه گویا منظور ما از این تحلیل آرایش رژیم ارتجاعی ایران، ترک مبارزه علیه آن و یا همکاری با حکومت مطلقه است!! ایشان نه تنها هنوز جامعه کنونی ایران را با اوضاع سی سال پیش اشتباه میکنند، بلکه جامعه کنونی ایران

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

را با جامعه چین قبل از انقلاب یکی میگیرند و بر این اساس برای نهضت الگو سازی میکنند. بدیهی است بر اساس چنین نظریه ای در باره اوضاع ایران که تصورات و ذهنیات راجانشین واقعیت میکند، نه میتوان وظایف مبرم مبارزه انقلابی را بدرستی شناخت و نه شیوه عمل انقلابی را معین ساخت.

هم سر باز زدن از شناخت واقعیات اجتماعی و هم الگو سازی مغایر با اصول مارکسیسم - لنینیسم است و همین سبب وظیفه ماست که با آن در عرصه ایده‌ولوژی و عمل مبارزه آشتی ناپذیری بعمل آوریم و نسل جدید انقلابی ایران را از افتادن در این گمراهی فکر که منشأ انواع گمراهیهای دیگر است در امان نگاهداریم.

۳) تاریخ جنبش انقلابی ایران و فعالیت سی ساله حزب ما این اصل مارکسیستی - لنینیستی را یکبار دیگر در مقیاس کشور ما تأیید میکند که انقلاب اجتماعی از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود. تحقق انقلاب در مرحله اول وابسته به شرایط عینی تحول جامعه است ولی تا عامل ذهنی یعنی اراده، توانائی و لیاقت طبقه یا طبقات انقلابی برای سازمان دادن و رهبری صحیح جنبش بعوامل عینی ضمیمه نشود حتی کلیه عوامل عینی لازم به تنهایی برای تحقق انقلاب کافی نیست. در باره لزوم تلفیق بین این دو عامل میتوان مثال های متعددی از قیامهای گیلان، آذربایجان، کردستان، خراسان از دوران شهریور ماه ۱۳۲۰ و سقوط حکومت دیکتاتور رضی شاه، از جنبش ملی کردن صنایع نفت و از حوادث چند سال اخیر کشور ما یاد نمود.

بهین جهت است که حزب ما مکرراً این مسئله را در اسناد خود گوشزد کرده متذکر شده است: «آنها که قبل از فرا رسیدن و آماده شدن وضع انقلابی دورنما و هدف غنائی نهضت را بجای وظایف مبرم سیاسی قرار میدهند و تمایلات احساسی خویش را جانشین واقعیت اوضاع اجتماعی و سیاسی و تناسب واقعی نیروها میسازند و یا میخواهند فقط بانگآهک پشاهانگان بمیدان مبارزه قطعی روند نه تنها ناشکست روبرو خواهند شد بلکه با چنین اقدامات چپ روانه زیانهای سنگینی بتمام جنبش انقلابی مردم ایران وارد خواهند ساخت.»

بهین دلیل وقتی حزب ما با هر گونه اقدامات ماجراجویانه، با هر گونه انقلابیگری کاذب، جمله پردازیهای انقلابی، لاف زنی در امر انقلاب و بازی کردن با قیام که عده‌ای از فداکار ترین عوامل انقلابی را بیهوده بهدر میدهد مخالفت میکند و اینگونه اقدامات را اعمالی معارض مارکسیسم - لنینیسم و ضد انقلابی میسازد، گروههای مائوئیستی و انواع چپ نمایان دیگر فریاد بر میآورند که حزب توده ایران با انقلاب باور ندارد و گویا در راه رفرورمیسم و سازش افتاده است!

میدهد که حزب توده ایران در چه کادر و حدودی این عقب نشینی ها را می بیند و چگونه هریک از آنها را ارزیابی میکند. اینان نمیخواهند این واقعیت را ببینند که همین اصلاح ارضی، همین کورس صنعتی کردن کشور، همین شناسائی حقوق زنان و غیره با وصف اینکه بوسیله حکومت ارتجاعی انجام گرفته، خود در آخرین تحلیل بخشی از خواستههای مبرم مردم ایران است و رژیم بدلیخواه خود بچنین اقداماتی گردن نهاده است. این عقب نشینی ها را مبارزات توده های مردم ایران و در پیشاپیش آن مبارزه حزب توده ایران و جانبازیهای بسیار بحکومت تحمیل نموده است.

اینان نمیخواهند درک کنند که در جهان کنونی حتی امپریالیسم و سیستم سرمایه داری در نتیجه فشار نیرو های صلح، دموکراسی، ترقی و سوسیالیسم مجبور شده است چه در صحنه بین المللی و چه در درون کشورها دست برخی عقب نشینی ها بزند که اگر چه در چهار چوب حفظ مناسبات سرمایه داری انجام میگردد، معذک برخی از آنها دارای محتوی واقعی است یعنی در جهت انجام پاره‌ای از خواستههای مبرم توده های مردم است. بدیهی است نه میتوان انگیزه امپریالیسم و سرمایه داری را در انجام این رفرورها ندیده گرفت و نه میتوان ندید که برخی از اقدامات امپریالیستها و محافل حا که در درون کشورها و از جمله در داخل ایران جنبه مانور و تزویر برای فریب و اغفال مردم دارد ولی نمیتوان بااستناد این حقیقت عقب نشینی های دارای محتوی واقعی را منکر شد و همه را با یک چوب راند. انکار این عقب نشینی های طبقات حاکمه در برابر مبارزات مردم در واقع بمنزله نفی لزوم مبارزه توده ها در راه خواستههای مبرم است زیرا در صورتیکه این تلاشها، آنچه آنچنان که چپ روان مدعی هستند، بجائی نمانجامد در آن صورت چه لزومی دارد که کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان را در پیرامون خواستههای مطالباتی خود متحد ساخت و آنها را بمبارزه کشاند؟ اعتصابات و تظاهرات سایر اقدامات برای پیروز ساختن مطالبات اقتصادی و اجتماعی یکبار بهیوده میشود و معلوم نیست آنگاه چگونه و بچه وسیله باید توده‌ها را در راه هدفهای سیاسی انقلابی مجهز ساخت.

جالب اینست که انقلابی نمایان مزبور مجبور میشوند در برابر واقعیات باین نکته اعتراف کنند که تدابیر و اقدامات رژیم در مورد اصلاح ارضی و رفرورها، دیگری در نتیجه فشار توده ها انجام گرفته است. یکی از آنها که خود را « سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان » میخواند در نشریه شماره پنجم خود چنین مینویسد: «... فشار و اختناق بیسابقه شاه و دستیارانش خشم و تفر توده های مردم را برانگیخت و کاسه صبر آنانرا لبریز ساخت. در ایران وضعی انفجاری پدید آمد. برای جلوگیری از انفجار که ممکن بود با انقلاب بیانجامد و تار و پود شاه و طبقات حاکمه و حامیان

امپریالیست آنها را در هم نوردد شاه با الهام از امپریالیسم بدون اینکه از فشار و اختناق بکاهد یک رشته تدابیر و اقداماتی دست زد.»

معلوم نیست در قلموس چپ روان عمل دستگاهی که مجبور میشود در برابر فشار توده های مردم دست برخی رفرورها بزند جز عقب نشینی از مواضع پیشین چه نام دیگری میتواند داشته باشد!

ولی انگیزه این عناصر از نفی این واقعیات چیز دیگر است. آنان چنانکه گفته شد اصولاً به تجمع و اتحاد توده های مردم در پیرامون خواستههای مبرم اعتقادی ندارند و لذا اگر بپذیرند که میتوان با مبارزات متحد و پیگیر توده‌ای، دولت و طبقات حا که را وادار برخی عقب نشینی ها در جهت خواستههای مزبور نمود، ناچار باید نسبت براهی که در پیش گرفته‌اند تجدید نظر کنند و بجای آنکه دائماً دست زدن به اقدامات فوری مسلحانه را تنها شیوه عمل بحساب آورند هدف غائی انقلاب راجانشین مسائل فوری انقلابی نمایند ناگزیر باید وظایف مبرم نهضت را مطرح سازند، یا بعبارت دیگر از خط مشی چپ روانه و الگویی که اختیار نموده‌اند صرف نظر نمایند. بی جهت نیست که در همان نشریه پیش گفته دار و دسته توفان مینویسد: «وظیفه مارکسیست-لنینیست ها اینست که خصلت این «اصلاحات» را افشاء کنند، بتوده‌های مردم و بویژه کارگران و دهقانان توضیح دهند که بدون تحول سیاسی عمیق، بدون پیروزی انقلاب ملی و دموکراسی یک برهبری طبقه کارگر بیهودشراطی زندگی مادی و معنوی آنان میسر نیست؛ توضیح دهند که دهقانان فقط از دست طبقه کارگر میتوانند برای لگان زمین دریافت کنند. فعالیت مارکسیست-لنینیست ها باید بر این مبنا باشد که توده ها را برای انقلاب آماده سازند نه آنکه آنها را به اصلاحات هیئت ها که و احراز «امتیازات بیشتر» امیدوار سازند». بهتر از این نمیتوان خلط میحث کرد. چه کسی مدعی شده است که نباید خصلت این اصلاحات را افشاء کرد و یا باید توده ها را با اصلاحات هیئت حا که امیدوار ساخت و آنها را برای انقلاب آماده نمود؟ سخن برسر چگونگی آماده کردن توده ها برای انقلاب است. ما میگوئیم توده های مردم بویژه در کشوری نظیر ایران در سطح واحد آگاهی سیاسی نیستند و لذا آماده ساختن آنها در راه اقدامات انقلابی ناگزیر باید بطور عمده از مبنای خواستههای مبرم آنها و مبارزه در راه تحقق آن خواستها آغاز شود، تا در نتیجه پیروزیها و شکست های ملموس رفته رفته بمرحله عالیتر آگاهی سیاسی و انقلابی برسند. اگر فشار توده ها و مبارزات آنها بانجا انجامید که ارتجاع و امپریالیسم را وادار به عقب نشینی در مورد این یا آن خواست مشخص ولو بطور ناقص نمود، این خود پیروزی است که میتوان بر مبنای آن مبارزه توده‌ها را بسطع عالیتری ترقی داد و عمل آنها را در جهت مبارزات آگاهانه‌های سیاسی سوق

سی سال از زندگی
حزب توده ایران میگذرد

داد. ولی آنان که با تئوری خود حتی بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی توده ها را قبل از تحقق انقلاب نفی میکنند در واقع اصل لنینی لزوم شرکت در مبارزات روزانه طبقات و قشر های زحمتکش را منکر میشوند و بدین طریق توده ها را با انتظار «روز موعود» به عدم تحرك و پذیرفتن سرنوشت رفت بار خویش تشویق میکنند.

آیا همین امر که امپریالیسم با وجود باگماهای نیرومندی که در کشور ما دارد نتوانسته است مانع تحکیم و رشد مناسبات وسیع اقتصادی-سیاسی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی شود خود انعکاسی از تأثیر مبارزات استقلال طلبانه توده های مردم و تغییر تناسب نیروها در صحنه بین المللی بسود سوسیالیسم نیست؟

گروههای مائوئیستی و دیگر چپروان تا دیروز که دولت ایران چین توده ای را برسمت نشناخته بود مدعی بودند که بسط مناسبات با کشورهای سوسیالیستی باشاره و موافقت امپریالیسم امریکا انجام گرفته است و آنرا دلیل «تبانی» اتحاد شوروی با امپریالیسم قلمداد میکردند، ولی نه تنها واقعیت اوضاع بین المللی و داخلی، خود این دلیل تراشی مغرضانه را تکذیب کرده است بلکه اکنون دولت چین با استقرار مناسبات سیاسی با حکومت ایران دست پیروان خود را توی حنا گذاشته است زیرا یا باید قلم بروی منفی بافیهای گذشته بکشند و یا صریحاً اعتراف کنند که این عمل در نتیجه تبانی رهبران چین با امپریالیسم امریکا انجام یافته است. این اعترافی نیز خود بخود بمنزله نفی مطالب گذشته آنها راجع با اتحاد شوروی

است زیرا امروز بر همه کس واضح است که صرف نظر از عوامل عینی که شناخت واقعیات را با امپریالیسم و ارتجاع تحیل میکند عمل امپریالیسم امریکا در زدیک شدن بچین بمنظور تضعیف نهضت انقلابی جهانی و جلو گیری از توسعه نفوذ اتحاد شوروی و سوسیالیسم در مقیاس جهانی است.

وقت شمارا به رد سایر مطالب غرض آلودی که این قبیل گروههای باصطلاح انقلابی در مورد مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر دولتهای سوسیالیستی گفته و نوشته اند نمیگیرم زیرا گمان میرود که اظهارات پر آب و تاب جوان لای و مائوتسه دون در پذیرائی هائی که از اشرف و فاطمه پهلوی و بانو هویدا بعمل آورده اند و نیز تظاهرات شکفت انگیزی که در یکن بافتخار فرستاده روزنامه اطلاعات ترتیب داده شده است بقدر کافی این آقایان را در تضاد با استدلالات گذشته و در محذور دلیل تراشی قرار داده باشد.

واقعیت اینست که توسعه مناسبات ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی یک عقب نشینی مهم رژیم در جریان

دهه اخیر است. در حالیکه عقب نشینی رژیم در مورد اصلاح ارضی و صنعتی کردن کشور با سیاست نو استعماری امپریالیسم سازگار است این عقب نشینی درست در جهت عکس منافع امپریالیسم و لذا بسود تحکیم استقلال و ترقی واقعی کشور است.

بدیهی است حزب توده ایران هیچگاه معتقد بوده و نیست که گویا این عقب نشینی ها میتواند تا سرحد دگرگونی بنیادی جامعه پیش رود و جانشین انقلاب اجتماعی گردد ولی نشناختن این واقعیت و عدم استفاده از آن در کادر وظایف مبرم خود از لحاظ تاکتیکی خطای چپ روانه بزرگی است. و این نکته نیز روشن است که حزب ما نه تنها با خطر چپ روی و ماجراجویی بلکه با خطر مقابل آن یعنی راست روی و اپورتو نیسم و تسلیم طلبی با تمام قوا مبارزه میکند و پاکیزگی و اصالت مشی انقلابی را از دستبرد ها محفوظ نگاه میدارد.

۴) تجربیات سی ساله حیات حزب ما آموخته است که وفاداری باصل انترناسیونالیسم پرولتری یکی از شرایط اساسی پیشرفت صحیح و بی انحراف نهضت انقلابی کشور ماست.

حزب توده ایران نه تنها بنا به ماهیت طبقاتی بلکه از لحاظ مبرهن پرستی عمیق خود وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری را یکی از اصول عمده عمل خویش قرار داده است. حزب ما عضو وفادار خاندان بزرگ جنبش کمونیستی و کارگری جهانی است و در تنظیم خط مشی مشترک این جنبش بنوبه خود شرکت داشته و این خط مشی راه نمود عمل خود قرار میدهد و در راه وحدت جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، علیه سیاست تفرقه جوئی و انشعابگری بخاطر مشی اصولی و بدون انحراف از مارکسیسم-لنینیسم بسوی چپ یا راست مبارزه میکند.

۵) تجربیات جنبش انقلابی مردم ایران و زندگی پرفراز و نشیب سی ساله حزب ما آموخته است که پراکندگی و عدم هماهنگی بین نیرو های انقلابی یکی از عمده ترین علل ضعف و ناکامیهای جنبش انقلابی مردم کشور ما و پا برجا ماندن رژیم حکومت مطلقه و ادامه غارتگری امپریالیستی است. بهمین سبب است که از بدو تأسیس خود حزب ما کوشش درراه ایجادچین اتحادی را وظیفه مرکزی و مستمر خویش تلقی کرده است. در زمان ما منافع طبقه کارگر و دیگر توده های مردم ایران بطور جدائی ناپذیر با یکدیگر پیوند یافته است. پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع که دشمن استقلال و ترقی کشور و آزادی و رفاه توده هاست ایجاب میکند که همه نیرو های میهن پرست و آزادیخواه ایران، صرف نظر از تعلق طبقاتی و مسلک سیاسی در یک جبهه واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیک جمع شوند و متفقاً و متحداً علیه دشمن مشترک مبارزه کنند.

حزب ما مانند گذشته کلیه وسائل لازمه را بکار خواهد برد تا در اطراف مسئله مرکزی مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه در راه تأمین و بسط آزادیهای دموکراتیک همه

نیروها را صرف نظر از تحیل ها و تفسیرات و عقاید مختلف مجتمع سازد.

۵- درود بخاطر شهیدان و مجاهدات حزب!

تجربیات سی ساله حزب ما محصور باین موارد نیست. در جریان مبارزات مختلفه و متنوع حزب یک سلسله تجارب سیاسی و سازمانی مهم دیگر بدست آمده است که در این گفتار مجال ذکر و احصائیه همه آنها نیست. بنابر این بگفته شده اکتفا میکنم. در پایان لازم میدانم متذکر شوم که این تجربیات گرانبها را بگمان بدست نیامده است. در جریان مبارزات ۳۰ ساله حزب عمده کثیری از رفقای حزبی ما در شهر و ده، خواه از طریق دار و تیرباران، خواه در جریان تظاهرات و اجتماعات خواه در نتیجه ترور های غدارانه انفرادی شربت شهادت نوشیدند. عمده کثیری از رفقای حزبی ما در تهران و شهرستانها بزدان افتادند و سالیان دراز مصائب زندان و عواقب ناشی از آنرا با سر بلندی و روح مقاومت قهرمانانه تحمل کرده و میکنند. عمده ای از رفقای حزبی ما در نتیجه فعالیت سیاسی خود با انواع محرومیت ها، بیکاری، فقر و در بدری روبرو هستند و

یا ناچار بجلاء وطن گردیدند و اینک سالیان درازی است که از دیدار مین، از فعالیت مستقیم در میان خلق خود محرومند. حزب ما بخاطر مقدس شهیدان و نام نامی آنها افتخار میکند و بتمام اعضاء مقاوم و وفادار خویش میباید. گمان میکنم این بیت حافظ شاعر بزرگ ما بیانگر احساسات همه رفقا در این مورد باشد:

مرا عهدی است با جانان که تاجان در بدن دارم
هواداران کوش را چون خویشتن دارم
رفقا!

واقعیت اینست که اکنون حزب مادر شرایط بسیار دشواری قرار دارد و بدرستی میتوان گفت که با یکی از پیچیده ترین دوران های زندگی روبروست. ولی حزب با همه این دشواریها باور دارد که خواهد توانست با کار و کوشش منظم و خونسرد و بیگبر، با اتکاء باصولیت، از این دشواری بیرون آید و بار دیگر نقش درجه اول خود را در تاریخ کشور ایفا کند.

گذشته حزب هر قدر افتخار آمیز و برای تودهها غرور انگیز است وظایفی که در حال و آینده بعهده ماست به مراتب سنگین تر و موفقیت در آن راه افتخار آمیز تر است. بدین منظور باید بیش از پیش بکوشیم تا جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم را هر چه ژرفتر فرا گیریم و از اصول این جهان بینی و انترناسیونالیسم پرولتری در برابر انحراف چپ و راست دفاع کنیم، با انطباق صحیح و خلاق اصول این جهان بینی بر اوضاع مشخص کشور، وظایف مبرم انقلابی خود را در پایبند عمل بانجام و تحقیق آن کمر بندیم. سازمان حزبی خود را با مراعات دقیق موازین حزبی و بر اساس خط مشی و سیاست حزب تحکیم بخشیم، وحدت و انضباط حزب خود

را تقویت کنیم، همبستگی حزبی را جانشین اختلافهای کوه نظرانه نموده با تفرقه افکنان در درون حزب و نهضت مبارزه نمائیم. بویژه در شرایط کنونی بر هشیاری خود بیاوریم. اسرار حزب را نگاه داریم و از کنجگجوی زیان آور که بامر سریت و امنیت حزب زیان میرساند بپرهیزیم تا در دام فریب و نیرنگهای گوناگون دشمنان حزب و نهضت نیافتیم.

فرخنده باد جشن سی امین سال حزب توده ایران!

موفق باد مبارزه پیگیر مردم ایران علیه امپریالیسم و رژیم استبدادی و پلیسی! کامیاب باد اتحاد نیرو های کمونیستی و انقلابی سراسر جهان!

پیروز باد اندیشه تابناک مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه راهنمای حزب ما!

اطلاع

در پاسخ سئوالی که در باره عضویت د کتر مراد رزم آور در حزب توده ایران شده است اشعار میدارد که مشارالیه مدتها است که عضو حزب توده ایران نیست. دبیر خانه کمیته مرکزی ۹ مهر ۱۳۵۰

دنباله از صفحه ۱۰

باز هم در باره

روابط ایران و چین

اگر روش ناسیونالیسم سبطره جوانه چین و شیوه تفرقه انگیزی و انشعاب گرایی وی نبود، اگر جبهه سوسیالیسم متحد میماند، مدتها بود که امپریالیسم مجبور بود از هرزگی دست بردارد، به تجاوز پلید خود در هندوچین خاتمه دهد، پر قیچی های صهیونیست را در اسرائیل بمعر که نفرستد. کشور ما نیز از اتحاد نیرو های مترقی جهان سود میبرد و عرصه میداننداری بدست عناصر مرتجع و همکار امپریالیسم نبی افتاد.

ما اطمینان داریم که سیاستهای غلط و ضد خلقی هر قدر هم با فلسفه بافیهای مشعشع مستور شوند، هر قدر هم با مهارت ما کیاولیستی و با لبت بازی چینی ما بانه اجراء گردند، در زمان و مکان تأثیری محدود دارند. اگر امروز احیاناً اثبات ماهیت ارتجاعی این سیاستها و یا درک این ماهیت برای کسانی دشوار باشد، فردا مسئله حل و آسان خواهد شد. دروغ و ترور چنان بند هائی از تضاد می بافند که دروغگو و مزور را از آن خلاصی نیست.

امید ما آنست که خلق چین با آنچه سنن عالی انقلابی خود موفق شود به مشی ناسیونالیستی و ما کیاولیستی کنونی رهبران خود خاتمه دهد و بنوبه خود وحدتی را که آرزوی همه ترقیخواهان جهان است در صفوف نیرو های انقلابی بوجود آورد. ما اطمینان داریم که چنین روزی هر قدر هم دور و دیر و دشوار باشد بنا گزیر درخواهد رسید.

ا.س.

باز هم در باره روابط ایران و چین

ما از همان آغاز که خواهران شاه باب روابط با چین را ، همزمان با تغییر روش امیرالیسم امریکا نسبت بچین ، افتتاح کردند ، ضمن تفسیری در «مردم» نظر اصولی خویش را در این باره بیان نمودیم . نکات عمده این نظر چنین است : ما با عادی شدن روابط هر دو دولتی بایکدیگر موافقیم . استقرار مناسبات عادی بین ایران و چین از خواستهائی است که در برنامه حزب ما ذکر شده است . ما همیشه گفته ایم که دو چین وجود ندارد و تایوان جزء لاینفک چین است لذا موضعی که در این مورد وزیر امور خارجه کابینه جدید هویدا اعلام داشته ، موضع کهن ما و ناگزیر مورد موافقت ماست . ما با سیاست منفرد کردن چین و دور داشتن او از سازمان ملل متفق که امیرالیسم امریکا با عناد تمام سالیان دراز دنبال کرد و با روش انکار وجود جمهوری توده ای چین که هماهنگ با امیرالیسم ، دولت ایران سالیان دراز تعقیب نمود همیشه مخالف بوده ایم و اکنون نیز مخالفیم . ولی مطلب بهمین جا ختم نمیشود . اگر ما ، علیرغم موافقت اصولی خود با عادی شدن مناسبات بین ایران و چین ، به محتوی سیاستی که از طرفین دنبال میشود توجهی نکنیم ، افرادی سطحی و کوتاه بین خواهیم بود .

هنوز برای قضاوت قاطع زود است ، ولی از هم اکنون پدیده هائی در سیاست چین و ایران وجود دارد که ناچار نگرانی هر فردی را که به صلح ، دوستی و همکاری بین المللی ذیعلاقه است برمیآنگیزد . از طرف چین آنچه که «دیپلماسی انقلابی ماو» نام گرفته و در سرمقاله مجله «تئوریک» خونتسی» عرضه شده است ، محتوی دیگری جز تأمین سیطره جهانی چین ، تشدید اختلاف در نهضت رهائی بخش ملی و جنبش انقلابی کارگری ، دشمنی آشکار با اتحاد شوروی مقتدرترین کشور سوسیالیستی و نیروی عمده صلح و ترقی ندارد .

وقتی تئورسین های مائوئیست از ضرورت استفاده از تضاد بین «سوسیال امپریالیسم» (نامی که بشوروی داده اند) از سویی و امپریالیسم از سوی دیگر دم میزنند ، معنای آن بزبان همه فهم جز این نیست که باید وارد زد و بند های بین المللی حتی با امپریالیسم علیه اتحاد شوروی شد . اختراع تضاد بین سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم که بکلی فاقد محتوی و سفسطه ای خشن در دیالکتیک تضاد های دوران ماست فقط بهمین منظور است که بند وبست با امپریالیسم علیه شوروی توجیه گردد و يك عمل ضد انقلابی بعنوان عمل انقلابی استفاده از تضاد ها بسود خلق جلوه گر شود .

این حکم بظاهر مجرد و سکولاستیک باصطلاح «خیلی آب برمیآورد» چین که زمانی شوروی را به زد و بند با امپریالیسم متهم میکند اکنون در زیر پرچم این تضاد مجعول وارد بند و بست واقعی با امریکا علیه شوروی میشود و شوروی را عملاً «دشمن عمده لحظه کنونی» معرفی میکند .

آنچه که بکشور ما مربوط است آن است که چین از حسن خدمت امپریالیسم امریکا برای رخنه در ایران ، ترکیه ، کویت استفاده کرده است و بعید نیست که این دو کشور با مقاصد ضد شوروی و حتی با مقاصد مقابله با مشی مرفقی در سیاست خارجی هند نوعی همکاری پنهان یا آشکار را دنبال کنند .

اینکه رادیوی تهران از منظره «تشدید جنگ غولها» ابراز شادمانی میکند و آقای نخست وزیر هویدا سینه به پیش میدهد و از تعهدات دفاعی ایران در دریای عمان و اقیانوس هند دم میزند ، ناگزیر محصول افق های تازه ای است که سیاست جاه طلبانه رژیم برای خویش می بیند .

آینده یش از حال نشان خواهد داد که این نگرانیها تا چه حد بجاست . مفسر سیاسی رادیوی تهران چندی پیش با رضای مندی تأکید کرد که نزدیکی چین و امریکا جبهه ضد کمونیسم را در جهان تقویت خواهد نمود ، امریکا در آسیا و خاور میانه موقعیت خویش را تحکیم خواهد کرد و با دست بازتر و امکانات بیشتر در اروپا عمل خواهد نمود . نقشی هم که سیاست ایران در این میانه بازی میکند مانند نقش چین نقش مشکوکی است . موجی از مدیحه سرانی از

چین که گوئی همین اواخر بوسیله سیاستمداران و روزنامه نگاران ایرانی «کشف شده» آغاز گردیده است . آقای داریوش همایون در تفسیر پر رمز و اشاره خود در «آیندگان» از نقش این «قدیمترین دوست ایران» در تاریخ گذشته و آینده بشر سخن میگوید . رادیوی تهران چین را «اهر صلیح» مینامد . سخنان شیرین اینروزها درباره چین کم نیست . مقاصد دیپلماتیک ایران فقط باینجا ختم نمیشود که با استفاده از نام چین و ماو ، جلوی مائوئیست های ایرانی را بگیرد . این هدف کوچکی است . دیپلماسی ایران در کادر دیپلماسی سنتو با مشی جهانی امپریالیستی پیوند و درآمیختگی دارد . در همین کادر است که ایران میخواهد به هدفی که سرپای جهان سرمایه داری اکنون متوجه آنست ، بنوبه خود خدمت کند . آن هدف عبارتست از استفاده از آن سیطره جوئی جهانی چین برای دور ساختن هر چه بیشتر آن از دیگر کشورهای سوسیالیستی . بویژه اتحاد شوروی گوه زدن بین شوروی و چین و تشدید تضاد بین آنها تا حد ایجاد مقابله های نظامی .

ضد کمونیسم ایدئولوژی رسمی هیئت حاکمه ایران است . آنتی سوسیالیسم و دشمنی با شوروی که خود از مظاهر مهم ضد کمونیسم است نیز لاقول در محافل معین و معتبری در هیئت حاکمه ایران ریشه عمیق دارد . این محافل مایلند که چین را در خدمت هدفهای ضد کمونیستی و ضد شوروی خود قرار دهند و همه چیز بآنها امید میدهد که در اجراء این نقشه به کامیابیهائی برسند .

بدینسان خواه مقاصد چین و خواه مقاصد ایران در جاده ای که بسود ایجاد

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران بدنبال تحقیق و کاوش مستمر خود سر انجام اطلاع یافته است که دو تن از رفقای حزبی ما یعنی رفقا حسن رزمی سرگرد سابق ارتش و محمد حسین معصوم زاده مهندس کشاورزی در مهر ماه سال ۱۳۴۵ بوسیله مأمورین سازمان امنیت از خانه مسکونی خود

در تهران ربوده و سر به نیست شده اند . حزب ما درباره این جنایت فجیع ساواک و معرفی شخصیت رفقای سر به نیست شده اطلاعات بیشتری در اختیار مردم ایران قرار خواهد داد . دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران ۳۰ مهر ماه ۱۳۵۰

غرفه «مردم» در جشن بزرگ «اومانیته»

بیانگر پیکارها و خواست های مردم ایران



غرفه «مردم» امسال نیز مانند سالهای گذشته با پرچم ایران و کالاها و مصنوعات دستی زحمتکشان ایران تزیین شده بود ، کالاها و مصنوعاتی که معرف زحمت و کار ، ذوق و ظرافت روح قالی بافان کسرمان ، میناتور سازان و خاتم کاران اصفهان ، نساجان یزد و گیوه بافان کرمانشاه بود . اما بازدیدکنندگان غرفه نه تنها به هنر و ذوق کارگران و زحمتکشان ایران تحسین میگفتند ، بلکه با مبارزه مردم ایران علیه نفوذ امپریالیسم و رژیم اختناق آشنا میشدند و ابراز

همبستگی میکردند . تابلوها و شعار هائی که دیوار های غرفه را آراسته بودند ، بیانگر پیکار مردم بود . غارت نفت ایران وسیله انحصارات امپریالیستی ضمن تابلوهائی که ساخته دست يك هنرمند جوان ایرانی بود نشان داده میشد . شعار های مربوط به سی امین سالگرد تأسیس حزب توده ایران ، مبارزه حزب طبقه کارگر ایران را در راه استقلال ملی ودموکراسی ملی حیات سی ساله خود بیان میکردند . با طرح جالبی اعتراض ملت ایران بجنبشهای پرتعجل و پرتخرج ۲۵۰۰ سالگی نشان داده میشد . غرفه «مردم» امسال غرفه جالب توجهی در جشن بزرگ روزنامه برادر بود . مبارزه بیکر و دلیرانه مردم را علیه زور و فشار و اختناق يك طرح و چند شعار بروشنی و سادگی نشان میدادند . بینندگان فرانسوی غرفه مردم در پشت کارت پستال اعتراض به رژیم ترور در ایران اکثراً اظهار نظر میکردند و همبستگی خود را با زحمتکشان ایران بیان مینمودند .

شرکت «ماهنامه مردم» در جشن «اومانیته» ارگان حزب کمونیست فرانسه به سنت بدل شده است . سنتی ارزنده که نمودار پیوند دوستی و همکاری بین دو حزب است . امسال نیز ماهنامه مردم با ترتیب غرفه ای در کنار غرفه های احزاب برادر ، در جشن اومانیته ، جشن زحمتکشان فرانسه شرکت کرد و برای شناساندن زندگی ، مبارزه و فرهنگ مردم ایران به زحمتکشان آن کشور کوشش نمود .

تسلیت

با نهایت تأسف از در گذشت بانو زهرا اسکندری خواهر شادروان سلیمان محسن اسکندری ، یکی از اعضاء مؤسس «تشکیلات دموکراتیک زنان ایران» و صاحب امتیاز مجله «بیداری ما» ارگان این تشکیلات اطلاع یافتیم . بدینمناسبت بیازماندگان آن شادروان بویژه برقیق ارجمند ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران تسلیت میگوئیم . هیئت تحریریه ماهنامه مردم

مخبط سالم در جهان باشد نیست و بر بفرنجی جهان متضاد ما باز هم خواهد افزود . منشاء همه این ناروائیها سیاست ناسیو-نالیستی مائوئیست هاست که بقول نیکسون يك «فرست طلائی» برای امپریالیسم ایجاد کرده و هم اکنون صدمات عظیمی به نهضت انقلابی و رهائی بخش در پنج قاره جهان وارد ساخته است .